



گزارش نامه داخل  
دقتزده ریج عالیقدر  
حضرت آیت الله العظمی صانعی (س)  
آذر و دی ماه ۱۳۸۹ - محرم الحرام ۱۴۳۲ - ژانویه ۲۰۱۱  
سال دوم / شماره ۱۳ و ۱۴ / ۲۴ صفحه  
www.saanei.org & istifta@saanei.org

فلسفه:

## عاشورا در برابر بدعت ها

محمد تقی فاضل مبینی

۶

نگاه:

## نفرین بر همه ظالمان

محمد سروش محلاتی

۸

تحلیل:

## امام حسین (ع) و مسئولیت عالمان و نخبگان

سید ضیاء مرتضوی

۱۲

گفتگو:

## کربلا و الگوهای شناخت

مرحوم آیت الله معرفت

۱۶

قال الصادق (عليه السلام):

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوستی دنیا

سرچشمه همه خطاهاست. ۱.

۱. خصال، ص ۷۵.

متن کامل گفتگوی جماران

با آیت الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی (س)

در باره پیام هشت ماده ای امام خمینی (س)

# حقوق بشر و فرمان ۸ ماده ای امام

اشاره: تنها ۲۵ روز بعد از صدور فرمان هشت ماده ای، امام خمینی (س) آیت الله العظمی شیخ یوسف صانعی را به دادستانی کل کشور منصوب کرد. صدور فرمان هشت ماده ای را می توان رستاخیز قضایی نظام نوپایی دانست که داعیه عدالت داشت. انتصاب مجریان توانا برای این فرمان، مرحله بعدی این رستاخیز بود. گفتگو با آیت الله صانعی، ناظر به دو گونه شخصیتی وی است فقاقت و مرجعیت امروزی و مبارزه و مسئولیت دیروزی. این مرجع تقلید در این گفتگو، ضمن تبیین مبسوط فرمان هشت ماده ای امام، به بازکاوی مفاهیمی چون حریم خصوصی، حقوق بشر، گزینش و ... می پردازد.

قبل از هر سوالی می پرسم که چرا امام در سالهای اولیه انقلاب که فضای انقلابی و شلوغی حاکم بود چنین پیامی را صادر نکردند؟ این فرمان در تاریخ ۶۱/۹/۲۴ صادر شده یعنی زمانی که ۴ سال از انقلاب گذشته است اینکه چرا این پیام در این روز اول صدر نگردید بلکه چهار سال بعد، صادر شد به این دلیل است که اوایل انقلاب، بر اثر مشکلات و گرفتاری هایی که مردم از رژیم ستمشاهی دیده بودند شدت عمل زیاد بود. برخی از کسانی که به کار گمارده می شدند خیلی به مسائل آشنا نبودند. ناآشنایی به مسائل یک طرف قضیه بود...

ادامه در صفحه ۲





## حقوق بشر و فرمان ۸ ماده ای امام



گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن ها موجب حد شرعی می باشد.

این بطور کلی حقوق همه افراد است و هیچ قیدی به آن نخورده است، قید نخوردن در کلمات امام بر اساس متن روایات و متن موازین اسلام است و امام چیزی از خودش نگفته است. همه اینها را می شود در متون فقهی کشف کرد و برای آن دلیل فقهی آورد. این فرمان، قید نخورده "هیچکس" یک اصطلاح عام است یعنی هیچکس حق ندارد نه عالم نه مجتهد نه قاضی نه ولی فقیه و نه کارگر جزء و هیچکس دیگر. این

هیچکس هیچ قیدی نخورده است امام نگفتند مگر با حکم قاضی.

اما در جای دیگر استثنائاتی آورده است. امروزه بیشتر به آن استثنائات اشاره می شود.

جالب این است که قید در بند هفت بیان شده است. باز تاکید می کند آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه ها و گروهک های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت های مجاهد و مردم بی گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه های خراب کاری و افساد فی الارض اجتماع می کنند و محارب خدا و رسول می باشند.

فقط یک استثنا دارد و آن خانه های تیمی است که بطور مسلحانه برای براندازی تلاش می کنند. این خانه ها، نه خانه بنده، نه خانه جنابعالی نه خانه فلان مهندس و نه خانه فلان وزیر و نه خانه فلان عالم. بطور کلی هیچکس نباید وارد هیچ خانه ای شود مگر این خانه ها.

حتی درباره این افراد مسلح هم دستوراتی دارند: "با آنان در هر نقطه که باشند و هم چنین در جمیع ارگان های دولتی و دستگاه های قضائی و دانشگاه ها و دانشکده ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان ها و دادگاه ها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنان چه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود." باز قید احتیاط کامل حتی درباره توطئه گران مسلح آمده است. تعدی از حقوق شرعیه جایز نیست نمی شود افراد را داخل زندان کرد، بگونه ای که هوا به او نرسد.

زمان جرات نمی کرد همانگونه که در مسأله ای در مورد طلاق پس از بیان نظر خود می فرماید و اگر جرات بود مطلب دیگری بود که آسانتر است اما امروز بنده به عنوان شاگرد امام دارم این حرفها را می زنم و جرات آن را هم دارم و طرفدار هم دارم.

از عبارات امام اینچنین برداشت می شود که هیچکس حتی قاضی هم حق ندارد دستور ورود به خانه کسی را صادر کند. از عبارات امام استفاده میشود حتی قوه قضاییه هم حق ندارد دستور ورود به خانه افراد را بدهد. در بند ۶ می نویسند "هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی. اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند."

استثنا ندارد نمی گوید مگر با حکم قاضی. تاکید می کند: هیچکس، امام ادامه می دهد: "یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. اگر امام مدعی بود که اسلام می تواند جامعه را اداره کند مقصود او این اسلام است که می گوید امروز خیلی از این مسائل در دنیا بصورت قانون است. اگر کسی بخواهد کنترل کند و نوار گوش کند و شنود کند، در دنیا اعتراض شدیدی است که امام هم درباره آن سخن می گوید، اینها همه اسلام است تمام این ها جرم و گناه است و بعضی از آن ها چون اشاعه فحشا و

یک آدم بی پناه اصلا یتیم در لغت یعنی کسی که دستش از همه جا کوتاه است. او بهتر می تواند رنج را بفهمد فلذا خدا پیامبر را یتیم قرار داده است. تاکید شده مسلمانان روزه بگیرند تا آدمهایی که همیشه سیرند درد گرسنگی گرسنگان را بفهمند.

امام در حریم خصوصی خود بیشترین رنج را دیده است در ۱۵ خرداد ۴۲ شب به خانه اش حمله کردند و او را از خانه اش بردند و یا در جریان بعدی در ۱۳ آبان ایشان را در منزلش دستگیر کرده و بردند. امام همیشه در درسهایشان هم به حریم خصوصی عنایت داشتند و می فرمودند که اگر کسی چشمانش را به عنوان خیانت به دیگران خیره کند، ظلم کرده است. پس یکی از اسرار عنایت امام به حریم خصوصی این بود که خودش درباره حریم خصوصی خود صدمه دیده بود. دیگر اینکه در بینش فقهی و اسلامی امام که همان بینش به عنوان جمهوری متبلور شد، حریم خصوصی مردم اهمیت فراوان دارد. جمهوری یعنی اینکه توده مردم نظر بدهند امام به مردم عنایت داشته و به حقوق آنها توجه داشته است. حقوق خصوصی یکی از حقوق اولیه انسان است و حیات و حق مسکن و حق آزادی بیان، حقوق خاصی دارد. امام فرمود جمهوری یعنی اینکه مردم رای بدهند و واقعا آزادانه رای بدهند و بعد در چارچوبه این جمهوری، قوانین اسلام پیاده شود.

شرایط آن دوران غیر از امروز است که بنده می نشینم و مسائلی را بیان می کنم که دانشجوی دکتری حقوق می گوید حداقل ۲۰۰ مورد فتوای متفاوت با دیگر فتاوی مراجع فعلی صادر کرده اید. دارم می گویم و منتشر می شود و طرفدار هم دارد و لذا با آن دشمنی هم می شود. امام آن

... و افراطی گری که امام فرموده اند طرف دیگر قضیه. اوایل انقلاب نمی شد چنین چیزی گفت چون نمی شد مردم را آرام کرد. آنها می خواستند دشمنان شان به اشد مجازات برسند و می خواستند صدمه هایی را که دیده بودند مقابله به مثل کنند. مقابله به مثل هم یک حق اسلامی است قصاص اصلا یعنی مقابله به مثل. اوایل انقلاب اینجور نبود. امام آن زمان این پیام را صادر نکرد البته معمولا از موازین اسلامی، رعایت هایی می شد اما اینها ماندگار نبود. فرق است بین رعایت موازین اسلامی در فضای انقلابی و در فضایی که بتواند برای همیشه بماند.

مثلا در شرایط انقلابی نمی شد قضات متیجر را پیدا کرد تا آنها جمع شوند و قضاوت کنند. خوب پیدا نمی شد معمولا قضاتی که روی کار می آمدند کسانی بودند که صدمه خورده بودند. قضاتی که در دادگستری بودند قضات محترمی بودند و با اینها هماهنگ بودند منتهی به آنها اطمینان نبود که بتوانند کار را به اینها بدهند چون در بین اینها افراد نامطمئنی بود که به آنها اعتماد نمی شد. در شرایط آن روز باید به قضات رنج دیده اتکا می شد. غم مرگ برادر را برادر مرده می داند. عصبانیت مردم هم بود این مسائل سبب شد که امام آن روزها چنین پیامی صادر نکرد بعد از گذشتن یک دوره ای، امام می خواست مفاهیمی را بیان کند که برای همیشه بماند و بشود برای همیشه از آن استفاده کرد.

امام در این فرمان بیش از هر چیز دیگری به حریم خصوصی تاکید دارد من می خواهم به این مسأله بپردازم حریم خصوصی در اندیشه امام که از اسلام ناب محمدی اتخاذ شده، چه جایگاهی دارد؟ در حقوق مدرن به حریم خصوصی خیلی اهمیت می دهند امام چه نگاهی به این مقوله دارد؟

ببینید شما راجع به مسأله حریم خصوصی فرمودید که امام عنایت دارد و به آن تکیه دارد. لکن قبل از اینکه من به این مسأله بپردازم باید بگویم بیشترین ارزش را برای حریم خصوصی، کسانی قائل هستند که در حریم خصوصی خودشان دخالت شده باشد و اساسا کل امور اینگونه است. پیامبر اسلام یتیم بوده تا بداند این کسانی که دستشان از همه جا کوتاه است چه رنجی می کشند و چه باید برایشان کرد. پیامبر هم پدر را از دست می دهد و هم مادرش را و هم جدش را و هم عمویش را و می شود



نمی شود فرد را چنان حبس کرد که حقوق اولیه او نقض شود. در احکام زندان، زندانی فقط زندان است نه کسی که از حقوق اولیه هم برخوردار نباشد. بهداشت او باید رعایت شود سلامتی او باید رعایت شود. در دوره های پیشین آقایان در زندان کتاب می نوشتند از زمان شهید اول گرفته که لمعه را در زندان نوشت در حالی که فقط کتاب مختصر النافع داشت تا امام که در ترکیه تحریر الوسیله را نوشت در حالی که نزد او نبود جز مکاسب و کتاب وسیله. دیگر بزرگان هم مینظور مثلاً جناب آیت الله هاشمی رفسنجانی تفسیر راهنما را در زندان نوشت. امام در قسمتی دیگر در ارتباط با محدوده برخورد می فرماید: "و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعی، عملی انجام ندهند." می گوید شکستشان بدهید، نه کار دیگر. غیر از شکست نباید شکنجه کرد و کار دیگری کرد.

"مؤکداً تذکر داده می شود که اگر برای کشف خانه های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ ترین گناهان کبیره است" ما باید اینها را نقل کنیم، اینها را باید برای دنیا نقل کرد تا هم به اسلام خدمت شود هم به مردم خدمت شود و هم جلوی مفاسد گرفته شود.

"هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید." مسلمان در کلمات امام از باب متعارف است و گرنه معیار انسان است و کرامت او بنابراین حق هتاک به هیچکس را ندارند حرمت همه آنهاست که در حقوق با انسان ها قرار داد، دارند و با هم زندگی می کنند، را نمی توان هتک نمود. حالا حتی اگر تنها به مسلمان اکتفا کنند و بگویند امام فرمودند مسلمان، ولی باز می بینیم به دانشمندان، وزرا، علماء، یاران امام و حتی نوه امام بی احترامی می کنند گویا اینها را مسلمان نمی دانند.

"فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و

گاهی تقاص می باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضائی معرفی کنند. و هم چنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است."

اگر این فرمان هشت ماده ای اجرا شود مملکت مدینه فاضله می شود، چرا که رعایت حقوق بشر در این فرمان نهفته است.

امام در بند آخر می نویسد: "باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضائیه را در دادخواهی ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. اینچنین می شود که ده میلیون نفر امام را تشییع کردند چون از رفتار او رضایت داشتند. اینکه آیا الان هم مردم اینقدر راضی هستند باید آزادی باشد تا ببینیم که اینچنین هست یا نه.

**همانطور که گفتید همه این فرمان به توطئه قید می شود. توطئه چیست؟ امروزه خیلی ها به این واژه تکیه می کنند.** توطئه یعنی براندازی یعنی اینکه عده ای بنشینند و تصمیم بگیرند با توسل به اسلحه براندازی کنند، از دیدگاه امام، نشستن و تصمیم گرفتن برای عوض کردن وزیر این توطئه نیست. اینکه عده ای دور هم جمع می شوند و درباره برگزاری انتخابات حرف بزنند، توطئه برای براندازی نیست. توطئه یعنی اینکه عده ای بخواهند کل این نظام را با اسلحه از بین ببرند و نظام دیگری بیاورند، تا زمانی که مردم نظام را قبول دارند این توطئه جرم است. تعبیر امام زیباست. توطئه را امام در بند هفت معلوم کرده است. از دید امام براندازی زمانی

توطئه تلقی می شود که با سلاح همراه باشد بدون سلاح نباید به آنها توطئه گر اطلاق کرد. خوارج قصد داشتند براندازی کنند می خواستند علی حاکم نباشد اما تا دست به اسلحه نبردند علی کارشان نداشت و از همه حقوق برخوردار بودند.

**گزینش در اندیشه امام چه جایگاهی دارد؟ یک عده هنوز هم از گزینش دفاع می کنند در حالی که امام در فرامین متعدد این مساله را رد کرده است.**

گزینش برای این بود که افرادی که به ضرر اسلام و کشور حرکت می کنند و تصمیم دارند به ضرر اسلام و کشور حرکت کنند اینها داخل نظام نیابند. اما حالا کسی فکر و

### باید ملت از این پس که حال

### استقرار و سازندگی است

### احساس آرامش و امنیت نمایند

### و آسوده خاطر و مطمئن از همه

### جهات به کارهای خویش ادامه

### دهند و اسلام بزرگ و دولت

### اسلامی را پشتیبان خود بدانند و

### قوه قضائیه را در دادخواهی ها

### و اجرای عدل و حدود اسلامی

### در خدمت خود ببینند و قوای

### نظامی و انتظامی و سپاه

### پاسداران و کمیته ها را موجب

### آسایش و امنیت خود و کشور

### خود بدانند.

اندیشه خاصی دارد، این نباید رد شود. در زمان خود امام افکار و اندیشه های مختلف وجود داشتند و صاحبان اندیشه های متفاوت در کار بودند. مخالفان امام در کار بودند اینجور نبود که کنارشان بزنند گزینش به معنای این نیست که هر که با ما است، باشد و هر که با ما نیست، نباشد. گزینش برای نفع اسلام و ملت بود همه باید باشند ولو یکی هم یک فکر خاصی دارد. آنکه می خواهد ضرر به کل بزند رد شود نه آنکه مخالف نظر من است. اصلاً مملکتی که قانون دارد این حرفها را ندارد قانون باید عمل شود. گزینش اولیه برای این بود که یک سری از افراد و گروهک ها و وابستگان به آنها به دلیل ضررشان به جامعه رد شوند. فلذا کسی که به مردم ظلم نکرده نباید حذف شود.

حاج آقا شما بعد از صدور این فرمان به

داستانی می روید. در آن زمان، این فرمان امام چقدر در نظام قضا، هم در عمل و هم در حوزه نظری و قانونی عملیاتی شد. به این پیام در دوره امام عمل می شد. فقط یک جا تخلف بود که آن هم حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی مقابلش می ایستاد و ظاهراً نمی توانست کاری بکند آن مکان خاص، دادگاه انقلاب بود که زیر نظر آقای اسدالله لاجوردی بود آنجا تخلفهایی بود و آیت الله اردبیلی هم که ایستاد نتوانست کاری بکند. در جلساتی که بود به مرحوم لاجوردی اعتراض می کرد و می گفت اینگونه عمل نکنید ولی عمل نمی شد، جرایش را نمی دانم.

**در کل بفرمایید که این پیام در حال حاضر که سی سال از نظام گذشته چه جایگاهی دارد و چگونه با آن برخورد می شود و چه باید کرد؟**

اما چه باید کرد؟ باید کسانی که دلشان برای این مملکت می سوزد این پیام را زیاد منتشر کنند و برنامه داشته باشند. در رسانه ها تعمیق و تشریح بشود. این قدم اول است. قدرتمندان هم باید به این فرمان عمل کنند یعنی اینجور نباشد که هست. اینهمه تخلفاتی که در این سالها انجام گرفته همه اینها را کنار بزنند و متخلفان را اگر نه مجازات، حداقل کنارشان بگذارند و برگردند به همان حالتی که بعد از این پیام امام در زمان امام بوده است. باید بدانیم در زمان امام مساله چگونه بوده است.

باید برگردیم به همان حالت قبل و ببینیم آن روز چگونه عمل می شد همان گونه که آن روز عمل می شد همانطوری عمل کنیم. البته این کار شدنی نیست برخی از آنها شهید شده اند برخی دیگر زندان یا خانه نشین شده اند.

کاری که ما باید عمل کنیم و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و سایت جماران انجام دهد این است که باید این فرمان منتشر بشود و بحثهای فراوانی شود، سمینارها گذاشته شود. متأسفانه در مورد این فرمان هیچ کاری نشده است ما توقع داشتیم قانون شود و عملی بشود و اجرا شود و حالا بسیاری از بندهایش نه تنها عمل نشده بلکه ضدش عمل شده و قانون هم نشده است. شب و نصف شب توی خونه مردم ریختن، در خانه مردم را شکستن و هرگونه محدود کردن افراد، مخالف این فرمان است. خلاصه اش این است که اگر امام سفارش به عمل به خلاف این فرامین کرده بود اینقدر خلاف عمل نمی شد.





# از بدعت تا اندیشه های نوین فقهی

دکتر رحیم نوبهار

استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی

قسمت چهارم و پایانی



از بدعت تا اندیشه های نوین فقهی، از جمله مقالات بلندی بود که در نقد اطلاعیه جامعه مدرسین منتشر شده بود که مورد توجه صاحب نظران قرار گرفت. به نظر نگارنده از جمله شهامت های علمی حضرت آیت الله صانعی که قابل تقدیر است، اولاً طرح نظریات نوینی است که بدان رسیده اند و ثانیاً تدوین رساله ها و کتابچه هایی در قالب فقه استدلالی برای این نظریات است. اینک قسمت پایانی این مقاله را با هم پی می گیریم.

باشد آن است که احکام اولیه اسلام به خودی خود اصولاً متناسب با واقعیت های اجتماعی نیستند و پیوسته باید با استناد به عناوین ثانویه تغییر یابند. این امر به نوبه خود، ناتوانی ابعاد اجتماعی اسلام را در اذهان تداعی می کند و زمینه را برای این اندیشه که دین تنها مربوط به تجربه امر قدسی، یا مقوله ای صرفاً اخلاقی است، فراهم می سازد. آنان که به اجتماعی بودن اسلام معتقدند نباید به این امر خرسند باشند و در نتیجه علی القاعده باید از گشوده بودن باب اجتهاد دفاع کنند.

۹- در دوران ما همه حتی دینداران نسبت به این که آموزه های دینی و فقهی حقوق آنان را چگونه ترسیم کرده است، حساس اند. بنابر این توجه به مقوله حقوق بشر اهمیتی دوچندان می یابد. هر چند جدا از این حساسیت، تبیین عادلانه حقوق انسان به گونه ای که وجدان و شهود اخلاقی ذوق های سلیم و بویژه خود مسلمانان را اقناع نماید فی نفسه با اهمیت است. از این رو مقوله حقوق بشر چه بسا بیش از دیگر حوزه ها چشم به راه تأملات و اندیشه های نوین فقها است. در این باره بویژه باید از برخی فتاوی راهگشای مرحوم آیت الله منتظری قدس سره یاد کرد. بی شک حضرت آیت الله صانعی نیز در این گفتمان مشارکت داشته است. تأکید بر کرامت و حرمت ذاتی انسان ها، اهمیت دادن به رأی مردم در اداره جامعه، اصرار بر حفظ حقوق متهمان و پایبندی به اصل طلایی برائت و احیای گفتمان

حق مداری در کنار عنصر تکلیف و مسئولیت، تلاش برای ترسیم عادلانه حقوق زنان و اقلیت ها دغدغه کسانی است که در فقه خود دل مشغول حقوق انسان ها هم هستند. سخن گفتن از حقوق انسان در رساله ها و نوشته های فقهی در کنار بیان احکام تکلیفی نشانگر اعتقاد به ظرفیت های فقه برای مشارکت در گفتمان مسلط زمانه یعنی حق-مداری است. آیت الله منتظری طاب ثراه باب فقهی انسان مدار را گشوده اند که در آن به جای حرمت سب مؤمن از حرمت سب انسان سخن به

نموده است. در این روایات به همان نکته ای که در فتوای حضرت آیت الله صانعی عنوان شده اشاره شده است. یعنی این که ازدواج موقت نباید به گونه ای باشد که موجب فساد و تباهی همسران دایم شود.

۸- اگر باب اجتهاد را بیش از این ببندیم برای تدوین قوانین متناسب با واقعیت های اجتماعی در موارد زیادی ناگزیر خواهیم بود به مقولاتی چون احکام حکومتی متوسل شویم. مناسب نیست که همه یا اغلب اصلاحاتی که در زمینه سازگاری احکام فقهی با واقعیت های اجتماعی یا ارتقای حقوق زنان و اقلیت های دینی و دیگر حوزه ها صورت می گیرد، صرفاً به استناد عناوین ثانوی

**اگر باب اجتهاد را بیش از این ببندیم برای تدوین قوانین متناسب با واقعیت های اجتماعی در موارد زیادی ناگزیر خواهیم بود به مقولاتی چون احکام حکومتی متوسل شویم. مناسب نیست که همه یا اغلب اصلاحاتی که در زمینه سازگاری احکام فقهی با واقعیت های اجتماعی یا ارتقای حقوق زنان و اقلیت های دینی و دیگر حوزه ها صورت می گیرد، صرفاً به استناد عناوین ثانوی مانند اضطرار، مصلحت و حکم حکومتی باشد.**

مانند اضطرار، مصلحت و حکم حکومتی باشد. از این عناوین هم البته می توان در چارچوبی معقول برای حل مشکلات استفاده کرد؛ اما هر گاه شمار قوانین و مقررات مشتمل بر مخالفت با فتوای مشهور و مستند به عناوینی چون مصلحت رو به فزونی نهد -چنان که اکنون نهاده است- آری زمینه برای این برداشت فراهم نمی شود که پس احکام اصلی و اولی نوعاً یا اغلب یا شمار زیادی از آن ها قابلیت اجرایی ندارند؛ لازمه آشکار این که تغییرات در احکام شرع صرفاً مستند به مصلحت و احکام حکومتی

۷- در برخی اظهارات به فتوای حضرت آیه الله صانعی مبنی بر تحدید ازدواج موقت ایراد شده است. تحدید ازدواج موقت و پیش بینی شرایط و چارچوب هایی برای آن در حد نظریه ای فقهی و مطابق با آن با اصول و موازین به نظر می رسد و نمی توان آن را فاقد مبنای فقهی دانست.

در باره روایاتی که به ظاهر، مطلقاً ازدواج موقت را تشویق و توصیه می نماید می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا تشویق به ازدواج موقت ناظر به جنبه های عملی است؟ به عبارت دیگر آیا مقصود از این روایات آن است که مستحب است مؤمنان پیوسته به ازدواج موقت روی آورند، یا آن که لحن روایات، ناظر به مخالفت با اصل تحریم متعه است که توسط خلیفه دوم صورت گرفته است و ائمه (ع) نگران بوده اند که با بستن این باب، مردم به زنا و فجور روی آورند؟ آیا با توجه به تأکیدات شرع اقدس بر حفظ کیان خانواده و تربیت فرزندان نمی توان روایات متعه را منصرف از موردی دانست که ازدواج موقت به کیان خانواده، ضرر و زیان می رساند؟ آیا دست کم در عرف امروز جامعه ما مردی برخوردار از شماری زیادی همسران موقت حتی اگر از آنان فرزندان زیادی نداشته باشد، می تواند در تربیت فرزندان موفق باشد و شخصیت و وجهت لازم را برای اداره امور خانواده داشته باشد. چرا امام صادق (ع) کسانی مثل زراره را که از یاران برجسته آن حضرت بوده است از ازدواج

موقت نهی کرده است؟ این ها مطالبی است که به درنگ و تأمل نیاز دارد. تنها با استناد به اطلاق ادله باب متعه و بی توجهی به عناوین دیگر قاطعانه نمی توان گفت که ازدواج موقت مطلقاً مطلوب است و حاشیه ای قلمداد کردن آن یا تخصیص آن به موارد ضرورت، بدعت است. به هر حال، روایاتی چند هم از ازدواج موقت نهی کرده است؛ از همین رو صاحب وسائل الشیعه بابی را زیر عنوان کراهت ازدواج موقت در صورت بی نیازی از آن و زمانی که مستلزم عار مرد و فساد در زنان شود منعقد

میان می آید. این، تحولی فرخنده و انسانی است. حضرت آیه الله صناعی نیز با توجه به قاعده اشتراک و تساوی در حقوق و تکالیف، ادله برخی از احکام ناظر به شناسایی تبعیض میان زن و مرد یا مسلمان و غیرمسلمان را فاقد اعتبار لازم دانسته اند و در فرض عدم دلیل قاطع بر اثبات تبعیض، به مقتضای قاعده که همان اشتراک و تساوی در حقوق و تکالیف است، مراجعه نموده اند. ایشان همچنین با حاکم دانستن لزوم معاشرت به معروف بر روابط زوجین و تفسیر خاصی از معنای عرف، در برخی از احکام و حقوق خانواده به راهی دیگر که حقوق زنان را بهتر حفظ می کند رفته اند. این دیدگاهها را باید طرح کرد و به نقد و بررسی علمی آن ها پرداخت، نه این که با انگ بدعت با آنان رویارویی کرد.

۱۰- اگر باب بدعت نامیدن فتاوی نوبیش از این گشوده شود، به تدریج همگان در معرض این اتهام قرار می گیرند. این اتهام نه به آیه الله صناعی محدود خواهد ماند و نه حتی به زندگان و آیندگان؛ بلکه به گذشتگان نیز سرایت خواهد کرد. اگر ملاک در مبدع بودن، متفرد بودن به یک یا چند فتوا باشد، چرا نتوان به فقیه گرانسنگی مانند مرحوم مقدس اردبیلی - به دلیل داشتن چند فتاوی خاص، انگ مبدع زد؟ می دانیم که نظریه مشهور بلکه نزدیک به اجماعی فقها، تزویج کودکان توسط اولیای آنان را تجویز می کند. جدا از این که برخی مفسران، آیه ???سوره نساء را ناظر به اختیار ولی در انجام چنین نکاحی دانسته اند، دهها روایات این مسأله را صریحاً تجویز می کند. حتی به موجب برخی روایات، کودک پس از بلوغ، در فسخ نکاح ولی اختیاری ندارد. جدا از چنین اختلاف نظرهایی در باره جزئیات مسأله، اصل جواز عقد بستن برای کودک از احکام اجماعی مستند به نصوص است. با این حال برخی از فقها از جمله حضرت آیت الله صناعی فتوا داده اند که در عصر و زمان ما تزویج صغیر و صغیره به وسیله اولیاء مطلقاً اشکال دارد؛ زیرا مطابق غبطه و مصلحت آنها نیست. این فتوا هم بدیع است و هم از استحکام و مبنا برخوردار است. حتی فراتر از عنصر مصلحت می توان پرسید آیا امروزه اصولاً عقلای عالم چنین ازدواجی را دارای اعتبار عقلایی می دانند؟ زیرا مفاهیم و مقولات اعتباری که در زندگی عقلاً منشأ آثار می شود،

پیوسته باید نزد آنان از اعتبار لازم برخوردار باشد. به کار بستن چنین مبنایی می تواند نه تنها در خصوص ازدواج کودکان - که فتوا به جواز آن در عرف امروز حتی برای مسلمانان بحث برانگیز است - بلکه در بسیاری دیگر از زمینه ها نتایج مهمی داشته باشد.

۱۱- پیامد رویارویی با هر نظریه جدید در قالب برجسب کفر و بدعت به قلمرو تلاش های فکری و پژوهشی فقیهان و حوزه های علمیه محدود نمی شود؛ بلکه بر فضای دانشگاه ها و مراکز علمی و تحقیقاتی هم اثر نامناسبی دارد و روح تحقیق، خلاقیت و نوآوری را بیش از پیش تباہ می سازد. ما نباید بی پروا نوآوران و نظریه پردازان در هر حوزه ای را متهم سازیم و غنچه های فکر و اندیشه را پرپر کنیم و بوستان فکر و تولید علم را بخشکانیم. مطالعه سرنوشت اندیشمندان حوزه های گوناگون از حکمت، عرفان، فقه و تفسیر که روزگاری مشی و شیوه و آرای آنان با دیدگاه های رایج مخالف بود و مورد تکفیر و تفسیق قرار گرفتند اما با گذر زمان، به عنوان بنیانگذاران مکتب و شیوه ای ماندگار یا صاحبان نظریه ای درست شناخته شده اند باید این حس را در همه ما برانگیزد تا با سلاح تکفیر و تفسیق به رویارویی با هر اندیشه نویی نپردازیم.

۱۲- این انتظار از کسانی که سال ها در مناصب گوناگون اجرایی بوده اند به مراتب بیشتر است. آنان که خود از نزدیک به تنگناهای موجود فقهی پی برده اند و در عمل یافته اند که شماری از احکامی که به مشهور نسبت داده می شود و یا حتی ادعای اجماع بر آن می شود امروزه در ساختار روابط اجتماعی - سیاسی جامعه ما قابل اجرا نیستند، انتظار بیشتری می رود تا از اتهام بدعت به نظریات نوین پرهیز کنند. بستن باب نوآوری و طرح نظریات جدید به معنای عدم استفاده از ظرفیت های فقه برای پاسخگویی به مشکلات و نفی فلسفه وجودی حوزه های علمیه و صداها مجلس درس و بحث است؛ زیرا رسالت حوزه های علمیه تنها پاسخ گفتن به مسائل مستحدثت مانند حکم نماز خواندن در کرات دیگر و رد فروع نوپیدا بر همان نظریات پیشینیان نیست. چرا فقهی مانند حضرت آیه الله صناعی که سال ها با پابندی به مبانی فقهی و

اصولی شناخته شده و با تأکید ویژه بر مبانی امام خمینی قدس سره و با تحفظ بر اصول اجتهاد و حتی تعصب زایدالوصف به چارچوب های فقه رایج، به تربیت صدها روحانی فاضل پرداخته نباید بتواند در چارچوب مبانی فقهی نظریه ای نو ارائه دهند؟ آنان که خود درد و رنج مرحوم امام خمینی و شاگردانشان از دیدگاه متحجران را شاهد بوده اند، اکنون نباید موضعی اتخاذ کنند که نتیجه آن قطع نظر از فواید زودگذر سیاسی تقویت رویکرد تحجرگرا و آسیب زدن به راهی است که امام رحمة الله علیه با سختی و مرارت آن را گشودند. شایسته نیست کسانی

**اگر باب بدعت نامیدن فتاوی نویسی از این گشوده شود، به تدریج همگان در معرض این اتهام قرار می گیرند. این اتهام نه به آیه الله صناعی محدود خواهد ماند و نه حتی به زندگان و آیندگان؛ بلکه به گذشتگان نیز سرایت خواهد کرد. اگر ملاک در مبدع بودن، متفرد بودن به یک یا چند فتوا باشد، چرا نتوان به فقیه گرانسنگی مانند مرحوم مقدس اردبیلی - به دلیل داشتن چند فتاوی خاص، انگ مبدع زد؟**

بدون توجه به مبانی فتاوی با لیست کردن فتاوی نوین آن ها را بدعت آمیز قلمداد کنند. بویژه این که برخی از این فتاوی، در عمل در جمهوری اسلامی ایران ملاک عمل قرار می گیرد و به قانون تبدیل می شود. نمونه آن، ارث زن از جمیع ترکه مرد است که اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. بستن فضای جامعه به نوبه خود عدم کارایی احکام فقهی را در باور جامعه بویژه نسل جوان و تحصیل کرده تثبیت می نماید؛ اگر کسانی به هر دلیل اهل صدور چنین نظریاتی نیستند یا زمینه را برای بحث و گفتگو در باره آن ها فراهم نمی آورند، دست کم دارندگان آن را

کافر و مبدع نشمرند و اجازه دهند تا فقه در بستر تحولات اجتماعی رشد کند. به نظر نگارنده از جمله شهادت های علمی حضرت آیه الله صناعی که قابل تقدیر است، اولاً طرح نظریات نوینی است که بدان رسیده اند و ثانیاً تدوین رساله ها و کتابچه هایی در قالب فقه استدلالی برای این نظریات است. این امر البته کار منتقدان را آسان می سازد. اگر آنان معتقدند که این فتاوی و استدلال های عنوان شده، فاقد مبنا یا بدعت و یا مخالف صریح قرآن کریم است، می توانند این امر را در قالب مباحث علمی برای جامعه علمی کشور تبیین کنند. پس راه درست همچنان استناد به منطق نقد علمی و پرهیز از ایراد اتهام است.

امیدوارم همه ما با الهام از آموزه و قولوا للناس حسناً زبان خشم و حذف و گسترش تنفر و کین ورزی را کنار نهیم و با همگان به نیکی سخن بگوییم. مباحث علمی را به منطق طرد و خشونت و زبان تکفیر و تفسیق و تصفیه حساب های سیاسی نیالاییم. اگر بنا است با بدعت ها بستیم با همه بدعت ها و ساختار شکنی ها رویارویی کنیم. مطمئناً استناد به یک سلسله مفاهیم مذهبی و قرآنی برای منکوب کردن رقیب سیاسی، نمونه روشن بدعت است. زیر عنوان حمایت از ولایت فقیه چهره ای نادرست از این مقوله تصویر کردن و اختیارات فقیه را تا مرز خدایی بالا بردن، نوآوری ناروایی است. استناد به عناوینی مانند مسجد ضرار برای بستن هر کانونی که بوی مخالفت و نقد از آن استشمام شود، تکیه بر مفهوم محارب و باغی برای رویارویی با هر نقدی، روی آوردن به تکفیر و تفسیق در مباحث علمی و ایجاد انواع موانع برای مردم در راستای استیفای حق و تکلیفی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر و بویژه نقد حاکمان دارند، نمونه های روشن نوآوری مذموم و استفاده ابزاری از مفاهیم دینی است. امیدوارم باب نقد و بررسی که مایه حیات دانش است در جامعه ما و بویژه حوزه های علمیه هر چه بیشتر گشوده شود. این جانب نیز از نقد و بررسی آنچه در این نوشتار آمده استقبال می کنم و بویژه رهین منت کسانی خواهم بود که لغزش ها و اشتباهات نوشته مرا نشان دهند. و الحمد لله اولاً و آخراً.



# عاشورا در برابر بدعت ها

محمد تقی فاضل میبدی

تحلیلگرانی که فلسفه عاشورا را به بحث گذاشته اند، از اهداف مهم و والای این قیام تاریخی مبارزه با بدعت های دانسته اند که پس از مرگ

پیامبر به دست مدعیان دروغین دین گذاشته شد؛ کسانی که منافع خود را در این دیدند که با دین تحریف شده و حفظ برخی شعائر و ظواهر دینی بهتر می توان آدمیان را مطیع و منقاد خود کرد و بر منافع دنیوی دست یافت. اوج این بدعت ها و تحریف ها در زمان به سلطنت نشستن امویان بر کرسی جانشینی پیامبر (ص) می توان

مشاهده کرد. نخستین بدعتی که در اسلام راه یافت، اساس حکومت و خلافت به شکل سلطنت بود. طبیعی بود که در این راستا حق و باطل مشتبه شود و جای خود را عوض کند و در نتیجه جامعه به اسم اسلامی به رسم جاهلیت بازگردد و با شعار عدالت، ستم سایه افکند و مسلمانان راه حیرانی و سرگردانی در پیش گیرند. هشدارهای که دخت پیامبر در نخستین خطابه خود در روزگار پیش از این داشت این بود: فانی حرتم بعد البیان؛ چرا بعد از بیان حق سرگردانید. و سررتم بعد الاعلان؛ و چرا آشکار از حقیقت دفاع نمی کنی؟ الا و قد اری ان قد اخلدتم الی الخفض؛ همانا می نگرم که شما به رفاه و راحت طلبی سو کردید... یعنی بدعت و انحراف در دستگاه خلافت، جامعه اسلامی را به سمت و سوی دورویی و نفاق و حق پوشی و سرگردانی و در نهایت به راحت طلبی برده است و کمتر کسی در برابر این بدعت ها احساس مسوولیت می کند. بدعت های حاکمان اموی که منشاء قیام عاشورا شد، تنها سگ بازی و جابه جا کردن برخی حلال ها و حرام ها نبود. بنابر روایت تاریخ، نخستین کاری که معاویه در راستای تقویت سلطنت خود پی گرفت، به دست گرفتن شریان های اقتصادی و فرهنگی و بنا کردن بنیادهای حکومتی بود. در حوزه فرهنگ دستور داد در شامات کسی حق بازگو کردن سخنان



بزرگان شام پرسید این ابوتراب که خطیب همواره بر فراز منبر او را لعن می کند، کیست؟ آن مرد در پاسخ گفت: "درست نمی شناسم ولی فکر می کنم سارقی از سارقان باشد." (مروج المذهب، ج ۳، ص ۴۲) شگفت اینکه تاثیر تبلیغ تا آنجا کارساز شده بود که بعد از یک قرن و در زمان انتقال حکومت از امویان به عباسیان، گروهی از نامداران شامی نزد منصور سفاک آمده و گفتند: برای پیامبر اهل بیتی جز بنی امیه نمی شناسیم. (همان، ص ۴۳) این در حالی بود که معاویه خودرایی سیاسی و فرهنگی را در یکی از خطبه هایش چنین اعلام کرد: آئی لا احول بین الناس و السنتمهم مالم یحولوا بیننا و بین ملکنا؛ حقیقت این است که تا زمانی که مردم میان ما و سلطنت ما حائل نشوند ما میان ایشان حائل نمی شویم، یعنی در هر کار و سخنی آزادند، جز اینکه بخواهند بر سلطنت ما خرده بگیرند و انتقاد کنند. اینها بدعت های بود که با حاکمیت امویان شکل گرفت. چه بدعتی در اسلام از این بالاتر که امر به معروف و نهی از منکر که برترین جهاد است ترک شود؟ امام حسین (ع) از نخستین رسالت های خود در این قیام را نهی از حکومت جائران دید و اینکه چرا مردم از حق دفاع نمی کنند؟ چه بدعتی در اسلام سهمگین تر که امثال ابوذر و مالک اشتر به خاطر مبارزه با بدعت ها تبعید شوند و یاران راستین پیامبر زبان شان در کام شان مهار یا بریده شود؟ حدود نیم قرن از رحلت رسول خدا گذشته. در این زمان کوتاه کسانی در چرخه حکومت قرار گرفته اند که یا مطرود رسول خدا بودند یا در زمان پیامبر با جریان نفاق هم کاسه بودند. به تعبیر امام علی (ع) تمام آثار جاهلیت بازگشته، یعنی شعائر اسلام موجود ولی ارزش های اخلاقی مفقود است. ایستادگی امام حسین (ع) در برابر چنین وقایع تلخ و دردناکی بود. آزادی، شرف و عزت که از آن مومنین است، به دست چاپلوسان اموی به اسارت و ذلت تبدیل شده بود. امام حسین در روز عاشورا در برابر جریان ایستاد که آمده بود

**امام حسین (ع) از نخستین رسالت های خود در این قیام را نهی از حکومت جائران دید و اینکه چرا مردم از حق دفاع نمی کنند؟ چه بدعتی در اسلام سهمگین تر که امثال ابوذر و مالک اشتر به خاطر مبارزه با تحریف ها و بدعت ها تبعید شوند و یاران راستین پیامبر زبان شان در کام شان مهار یا بریده شود؟ حدود نیم قرن از رحلت رسول خدا گذشته. در این زمان کوتاه کسانی در چرخه حکومت قرار گرفته اند که یا مطرود رسول خدا بودند یا در زمان پیامبر با جریان نفاق هم کاسه بودند**

در برابر موقعیت های مالی و سیاسی بدعت ها می ساختند و دروغ ها می گفتند. معاویه برای برقراری و دوام سلطه خود نقل احادیث پیامبر را ممنوع کرد. در مسجد دمشق ایستاد و هنگام ایراد خطبه گفت: ای مردم از نقل احادیثی که از پیامبر وارد شده پرهیزید. این دستور به همه جا ابلاغ شد. حقیقت اسلام همان بود که مبلغان معاویه به مردم می گفتند. کسانی که در حکومت معاویه حق سخن داشتند، امثال ابوالدرد کعب و الاحبار بودند که از دیانت یهود در اسلام نفوذ کرده بودند. از این راه احادیث دروغین بی شماری وارد اسلام شد که هنوز در برخی کتاب های روایی به عنوان اسرائیلیات موجود است. تبلیغات یکسویه و انحصاری کردن تبلیغات به دست حکومت چنان در مردم تاثیر گذاشته بود که فردی عامی از یکی از

پیامبر را ندارد. رفت و آمدها را به گونه ای محدود کرد که کسی از شام به شهر مدینه نیاید تا حقیقت اسلام را از زبان برخی اصحاب بشنود. ابوذر غفاری در زمان عثمان به شام تبعید شده بود که معاویه احساس خطر کرد و به عثمان نوشت: آن اباذر لمفسد علیکم الشام فتدارک اهله ان کان لک فیه حاجه. (الغدیر، ج ۸، ص ۳۴) یعنی همانا ابوذر مردم شام را بر تو می شوراند. پس به داد ایشان برس اگر به یاری شان نیازمندی. یعنی سخنان اباذر مردم را به اسلام راستین آشنا می کند و ممکن است ابوذر در شام حکومت مرکزی را با خطر مواجه سازد. مهم ترین چیزی که عامل بقای حکومت معاویه در شام شد بی خبری مردم از حقیقت اسلام و سخنان پیامبر بود و از سویی مبلغان و حقوق بگیران دربار خلیفه



## استفتاء

## علت قیام حضرت امام حسین علیه السلام

س (س) قیام امام حسین و عدم صلح را در چند جمله بفرمایید.

ج. چنان که از جملات خود آن حضرت برداشت می شود قیام آن حضرت برای اصلاح در امت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و رشد و هدایت مردم بوده است. انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً، وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، و همچنین آن حضرت با شهادت خود مردم را از جهل و نادانی و ضلالت گمراهی نجات داد چنان که در زیارت اربعین وارد شده، که: و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة یعنی و حسین (علیه السلام) جانش را فدا کرد در راه تو، تا این که بندگان از نادانی و سرگردانی و گمراهی نجات یابند.

س (س) گفته می شود اگر پلک چشمت رطوبتی پیدا کرد خداوند خطاب می کند: ای بنده من، تمام گناهان تو را بخشیدم؛ اگر رطوبت به مژه هایش رسید، خطاب می شود تمام حاجات تو را برآوردم؛ اگر از مژه رطوبت یا اشک خارج شد، می گوید بنده من گناهانت را بخشیدم و حاجات را برآوردم، فردای قیامت عده ای گناه کار را به تو بخشیدم. اگر این طور است که با رطوبتی خداوند همه گناهان را می بخشد، دیگر چرا مردم زحمت نماز و روزه بکشند؟

ج. روایات وارده در رابطه با عزاداری و اشک و ثواب آن. که بهشت است فراوان است، لیکن مراد از گریه این نیست که به خاطر حسرت و تحت تأثیر احساسات گریه کند، بلکه مراد گریه ای است که به عنوان یک نوع برخورد و جنگ با دشمنان راه حسین (علیه السلام) و یک نوع تبلیغ و ترویج مکتب انسان ساز آن حضرت به حساب بیاید و در واقع گریه ای ثواب دارد که برای مظلومیت حسین (علیه السلام) و تأثر از این که چرا باید انسان ها او را درک نکنند و برای زنده نگه داشتن مرام حسین (علیه السلام) باشد.

س (س) دلیل سینه زدن برای ائمه (علیهم السلام) چیست؟

ج. به دلیل آن که بر مورد سؤال عناوین مستحبی از جمله دستور به گریه کردن و

ادامه در صفحه ۹

مختلف مقتول و مسموم ساختند. دریغ و درد اینکه بدعت های پیش از عاشورا پس از زمانی و در این عصر عباسی بازگشت، اما این بار نه تنها به دست حاکمان که با کمک جاعلان حدیث و جاهلان به دین. از زبان پیامبر (ص) روایت ها ساختند که نه تنها عقل گریز که عقل ستیز بود. جریان عاشورا ماندگاری اش حفظ شد اما به شکل واژگونه که از آن هیچ اثری بر نمی خاست. و حقیقت عاشورا و تشیع از عینیت جامعه و زمان به خلوتخانه تکایا و چند روز محرم بازگشت؟ در اینجا به همراه مولوی باید گفت: پس عزا بر خود کنید ای خفتگان / چون که بد مرگی است این خواب گران.

خوانده می شد اما مجس ها پر از آزادیخواهان علوی بود. اسلام در سطح شعار رواج داشت ولی حاکمان عباسی هیچ سخن حق و انتقاد آمیزی را بر نمی تافتند. اولین آنان به خاطر خونریزی لقب سفاک گرفت. فشارهای سیاسی و ظلم حکومتی آنچنان بالا گرفت که مردم، جور امویان را بر عدل عباسیان ترجیح دادند. به نام اسلام حدیث ها ساختند، و از سویی عده ای مامور ماجور برای بدنام کردن امامان، بنای غلو گذاشتند و پیمانی را که حاکمان با مردم بسته بودند، شکستند. خانه خدا را منجیق بستند تا مخالفان خود را از میان بردارند. امامان شیعه را به بهانه های

تأیین و انسانیت را ابزار حکومت سازد و مردم را ثناگوی خود کند. امام حسین (ع) در واپسین لحظات عمر خود فرمود: اگر دین ندارید ولی آزاد مرد باشید. در روز عاشورا انسانیت و آزادی به نمایش درآمد و تحولی در جهان اسلام پدیدار شد. مردم دریافتند که اسلام محمد (ص) اسلام دیگری بوده و یاران پیامبر غیر از این بوده اند که از اموی ها شنیده اند. پس از انقراض و اضمحلال امویان که نوبت به عباسیان رسید یعنی بنی اعمام پیامبر، اما آنان به شکل دیگری بر حقیقت دین و عاشورا سرپوش نهادند. بدعت ها و تحریف ها را به شکل شرارت باری به دنیای اسلام بازگرداندند. روضه کربلا

## دست ولایت خدا

سید یحیی یثربی

تنگنایی قرار دادند که یا باید تن به ذلت دهند یا گردن به شمشیر بسپارند.

در اینجا باید پرسید که آن کدام عامل و عنصر محوری است که با تغییر آن، بهترین نظام حکومتی - یعنی نظام الهی - به بدترین نوع آن تبدیل می شود؟ بی تردید از دیدگاه شیعه، این عامل محوری چیزی جز

افلاطون پس از بیان اقسام و انواع حکومت ها به ترتیب اهمیت و اعتبار، نکته بسیار مهمی را مطرح می کند و آن اینکه کارایی این حکومت ها، مشروط به قانون مداری و دانایی محوری آنهاست. و اگر این حکومت ها این شرط مهم را نادیده بگیرند، در آن صورت اولویت آنها از نظر اعتبار، معکوس خواهد بود یعنی بدترین نوع حکومت بهترین نوع شده و بهترین نوع آن هم به بدترین نوع حکومت تبدیل خواهد شد.

چنان که در خلافت امویان و عباسیان و دیگران مشاهده کردیم. پیامبر خاتم (ص) که در اوج رنج و گرفتاری هم نقش تبسم از لب هایش جدا نمی شد، پس از فتح مکه از نگرانی هایی که نسبت به آینده این نظام الهی داشت، با اینکه همه شرایط دلخوشی و شادمانی فراهم بود، لب هایش با لبخند بیگانه شد. سخنرانی او در خواب و بیداری برای دیگران چندان قابل لمس نبود زیرا شرایط موجود کلاً به سود اسلام دیده می شد و جناح شرک و نفاق، شکست خورده و متلاشی شده بودند. اما این نگرانی ها وقتی به حقیقت پیوستند که عملاً با فاصله کمی از درگذشت پیامبر دشمنان دیرین و کینه توز او (بنی امیه) در جای او نشستند و شمشیر و نیزه حمایت از اسلام و قرآن به دست گرفته و همه مبارزان حقیقی میدان های جهاد بدر و احد را در چنان

**عاشورای حسینی نمونه ای از تهاجم بی امان حاکمیت فرعون در ردای موسی است! روزی که معاویه به قدرت رسید، با ابزار قرار دادن "دین" آشنا شده بود. او عملاً تجربه کرده بود که در جایی که شمشیر و نیزه به کار نمی آید، قرآن کارایی دارد که بر سر نیزه ها برود و او را پیروز گرداند**

شخصیت حاکمان نیست، یعنی اگر حاکمیت در دست بندگان صالح خدا باشد، نظام، یک نظام الهی خواهد بود و اگر در دست افراد هواپرست باشد، نظام یک نظام طاغوتی خواهد بود که خطرناک ترین و بدترین نوع حکومت است. عاشورای حسینی نمونه ای از تهاجم بی امان حاکمیت فرعون در ردای موسی است! روزی که

معاویه به قدرت رسید، با ابزار قرار دادن "دین" آشنا شده بود. او عملاً تجربه کرده بود که در جایی که شمشیر و نیزه به کار نمی آید، قرآن کارایی دارد که بر سر نیزه ها برود و او را پیروز گرداند. آری، دوران خطرناکی آغاز شده بود: دشمنان دین، حامیان دیرین خدا و محمد را به نام دشمنان خدا و محمد بی رحمانه می کشتند.

دمشق قبله گاه مردم بود که هر که رو به سویش نکند، کشته می شود! کار چنان پیش رفته بود که حتی یزید هم به عنوان خلیفه بر مسند نشسته بود. در چنین شرایطی، امید همه دل ها که به یاد خدا می تپید، کسی جز حسین بن علی (ع) نبود که باید به میدان می آمد و به انسان و انسانیت درس مقاومت می داد و چنین هم شد. تنها از عهده حسین برمی آمد که در برابر این توطئه خطرناک و شیطانی که با تمام قساوت و قدرت به میدان آمده بود، با یارانش به میدان آید و خون پاکش را در برابر شمشیر آن ناپاکان قرار دهد.

عاشورا به انسان و انسانیت، درس ایمان، دلیری و پاکبازی می دهد. دریغا که ما عاشورا را به گونه ای دیگر مطرح کرده و آن را از حالت یک "جریان زنده" به صورت یک "حادثه غم انگیز" تاریخی تبدیل کرده ایم. عاشورا دست ولایت خداست که می تواند انسان ها را در برابر تهدید همیشگی شرک و ستم پناه بخشد، پس اگر اهل معرفت باشیم از دل و جان آرزو کنیم که: ای کاش ما هم، در صف حسینیان عاشورا باشیم!



نگاه فقهی به عاشورا؛ علت لعن شمر و عمر سعد بعد از ۱۴۰۰ سال

# نفرین بر همه ظالمان

محمد سروش محلاتی\*



آن را به چه افرادی می توان نسبت داد:

**انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که به ظلم "فرمان" داده است. امر و فرمان به یک عمل، هر چند شخص مأمور را مسلوب الاختیار نمی سازد و نافی مسئولیت از او نیست، ولی امر و فرمانده نیز به دلیل آنکه وقوع ظلم در نهایت به "دستور" او اتفاق افتاده، "ظالم" است.**

۱. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که ظلم از وی بآلمباشده، صادر شده است. مثلاً کسی که مرتکب قتل بی گناهی می شود، "ظالم" است. وقتی شخصی با اراده و اختیار خود، مرتکب فعلی می شود، انتساب آن فعل به وی قطعی و مسلم است.

۲. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که ظلم را به واسطه ایادی خود مرتکب شده است، کسانی که کاملاً تحت اراده ی او بوده و از خود اختیاری ندارند. در فقه در این باره به "بردگان" مثال زده می شود که کلاً در دست مولی و مالک خود قرار داشته و مولی، اهداف خود را به وسیله آنها انجام می دهد و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام): "و هل عبد الرجل الا کسوطه و کسيفه" (الکافی، ج ۷، ص ۲۸۵). در این صورت آن شخص غالب و مقتدر، ظالم است، هر چند مباشرت در انجام فعل نداشته باشد.

۳. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که به ظلم "فرمان" داده است. امر و فرمان به یک عمل، هر چند شخص مأمور را مسلوب الاختیار نمی سازد و نافی مسئولیت از او نیست، ولی امر و فرمانده نیز به دلیل آنکه وقوع ظلم در نهایت به "دستور" او اتفاق افتاده، "ظالم" است. البته معمولاً "مأموران ضعیف"، آلت دست آمران قوی هستند و پس از آنکه امتثال امر کردند، خود قربانی می شوند. مثلاً "سیرافی" در مدینه مسئولیت پلیس را بر عهده داشت و منصوب از طرف حاکم. داود بن علی. بود و اقدام به قتل یکی از شیعیان به نام معلی بن خنیس کرد، و وقتی حاکم با اعتراض

معتمد بود که این مضامین، زائر حسینی را در زیارت و در عزاداری از زمان ماضی به زمان حال می آورد. امام خمینی در وصیت نامه ی سیاسی. الهی خود فرموده اند:

"آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل البیت است، تمام فریاد قهرمانان ی ملت هاست، بر سرمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه. لعنة الله علیهم. با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است." (صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۰۰)

با توجه به مقدمه ی فوق که نتیجه ی آن لعن و نفرین بر همه ی ظالمان است، (چه اینکه جمع محلی به الف و لام در الظالمین. آلا لعنة الله علی الظالمین. نیز افاده ی عموم و شمول لعن نسبت به هر ستمگری دارد) اینک نوبت به بررسی سؤال اصلی این مقاله می رسد که: "گستره و شمول ظالم شامل چه کسانی می شود؟" مثلاً اگر ظلمی که اتفاق افتاده است در مقیاس حداقلی، گرفتن یک پوست جواز دهان مورچه ای باشد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) و یا در مقیاس حداکثری قتل یک انسان بی گناه باشد، چه کسانی را می توان در وقوع آن ظلم دخیل دانسته و ظلم را به آنها نسبت داد؟

این مسأله در فقه، تحت عنوان "سبب" و "مباشر" مطرح شده و بر اساس مباحث دقیقی که در تعریف هر کدام انجام گرفته، اجمالاً پذیرفته شده که "جنایت"، فقط به "مباشر"، نسبت پیدا نمی کند، بلکه قلمرو این نسبت وسیع تر بوده و شامل "سبب" نیز می شود. و بر همین اساس، گاه سبب اقوای از مباشر شناخته شده و مجازات سنگین تری برای او مقرر می گردد.

اینک با صرف نظر از آن مباحث فقهی، به تحلیل ملاک های انتساب یک عمل مجرمانه به افراد مختلف می پردازیم، تا روشن شود که وقتی یک ظلم اتفاق می افتد، وزر و وبال اخروی و مسئولیت دنیوی آن، شامل چه کسانی می شود و

علت لعن شمر و عمر سعد بعد از ۱۴۰۰ سال چیست؟ انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که با علم به وقوع ظلم، سکوت نموده و حاضر نیست ظالم را محکوم کند. بیا کسی که تحت مسئولیت او و در تشکیلات زیر نظر او ظلم اتفاق می افتد، او حتی اگر از وقوع ظلم بی اطلاع باشد، ولی وقتی می تواند از قبل، وقوع ظلم را پیش بینی نموده و از تعدی مأموران خود پیشگیری کند، اگر اقدام لازم را انجام نمی دهد و زمینه وقوع ظلم فراهم می شود، ظلم به او انتساب دارد

یکی از آموزه های قرآنی، اعلام لعن بر ظالمان است: آلا لعنة الله علی الظالمین (سوره ی هود، آیه ۱۸ و سوره ی اعراف، آیه ۴۴) و محرم که یادآور خاطره ی تلخ ظلم ها و ستم های یزیدیان بر اهل بیت رسول خداست، فصل لعن بر ظالمان است. لذا در زیارت عاشورای سیدالشهداء (ع)، بیش از هر زیارت و دعای دیگر، زائر حسینی، زبان به لعن ظالم می گشاید و پیوسته با ذکر ظالمان بر آن خاندان، بر آن تبهکاران، لعن و نفرین نثار می کند:

لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم  
لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و از التکم عن مراتبکم  
لعن الله امة قتلتکم و لعن الله الممهدين لهم بالتکمین من قتالکم

غالباً تصور می شود که پیام اینگونه مضامین در لعن بر ظالمان، اختصاص به همان اشخاصی دارد که در کربلا دست به جنایت زدند و به گونه ای در ریختن خون فرزند پیامبر دخالت داشتند. بر اساس این تلقی، پیام زیارت عاشورا معطوف به گذشته است و زائر، خشم و نفرت خود را از یک "حادثه ی تاریخی" ابراز می دارد و این زیارت، او را به ظلم هایی که ممکن است در عصر خود اتفاق بیفتد، حساس نکرده و او را از زمان حال به زمان ماضی منتقل می کند.

حضرت امام خمینی با این تلقی مخالف بود، و لعن بر قاتلان امام حسین (ع) و لعن بر بنی امیه را، سوژه ای برای لعن نسبت به همه ی ظالمان دانسته و

انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که با علم به وقوع ظلم، سکوت نموده و حاضر نیست ظالم را محکوم کند. بیا کسی که تحت مسئولیت او و در تشکیلات زیر نظر او ظلم اتفاق می افتد، او حتی اگر از وقوع ظلم بی اطلاع باشد، ولی وقتی می تواند از قبل، وقوع ظلم را پیش بینی نموده و از تعدی مأموران خود پیشگیری کند، اگر اقدام لازم را انجام نمی دهد و زمینه وقوع ظلم فراهم می شود، ظلم به او انتساب دارد

یکی از آموزه های قرآنی، اعلام لعن بر ظالمان است: آلا لعنة الله علی الظالمین (سوره ی هود، آیه ۱۸ و سوره ی اعراف، آیه ۴۴) و محرم که یادآور خاطره ی تلخ ظلم ها و ستم های یزیدیان بر اهل بیت رسول خداست، فصل لعن بر ظالمان است. لذا در زیارت عاشورای سیدالشهداء (ع)، بیش از هر زیارت و دعای دیگر، زائر حسینی، زبان به لعن ظالم می گشاید و پیوسته با ذکر ظالمان بر آن خاندان، بر آن تبهکاران، لعن و نفرین نثار می کند:

لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم  
لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و از التکم عن مراتبکم  
لعن الله امة قتلتکم و لعن الله الممهدين لهم بالتکمین من قتالکم

غالباً تصور می شود که پیام اینگونه مضامین در لعن بر ظالمان، اختصاص به همان اشخاصی دارد که در کربلا دست به جنایت زدند و به گونه ای در ریختن خون فرزند پیامبر دخالت داشتند. بر اساس این تلقی، پیام زیارت عاشورا معطوف به گذشته است و زائر، خشم و نفرت خود را از یک "حادثه ی تاریخی" ابراز می دارد و این زیارت، او را به ظلم هایی که ممکن است در عصر خود اتفاق بیفتد، حساس نکرده و او را از زمان حال به زمان ماضی منتقل می کند.

حضرت امام خمینی با این تلقی مخالف بود، و لعن بر قاتلان امام حسین (ع) و لعن بر بنی امیه را، سوژه ای برای لعن نسبت به همه ی ظالمان دانسته و

انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که با علم به وقوع ظلم، سکوت نموده و حاضر نیست ظالم را محکوم کند. بیا کسی که تحت مسئولیت او و در تشکیلات زیر نظر او ظلم اتفاق می افتد، او حتی اگر از وقوع ظلم بی اطلاع باشد، ولی وقتی می تواند از قبل، وقوع ظلم را پیش بینی نموده و از تعدی مأموران خود پیشگیری کند، اگر اقدام لازم را انجام نمی دهد و زمینه وقوع ظلم فراهم می شود، ظلم به او انتساب دارد



## استفتاء

◀◀◀ ادامه از صفحه ۷

گریانیدن و تعزیه داری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و اظهار مصیبت و ادای احترام و اظهار علاقه صدق می کند؛ بنابراین سینه زدن در عزاداری ائمه معصومین (علیهم السلام) نه تنها فی حدّ نفسه جایز است، بلکه مستحب هم می باشد و مشمول عناوین مرقومه است.

**س الف.** آیا هروله کردن (بالا و پایین پریدن و ذکر معصومین را گفتن) در مراسم عزاداری از لحاظ شرعی اشکال دارد یا خیر؟

**ب.** آیا گفتن بعضی از کلمات توسط مداحان مانند (من سگ حسینم، من دیوانه حسینم و.....) از لحاظ شرعی اشکال دارد؟

ج ۱ و ۲. از انجام اعمال و به کار بردن الفاظی که موجب وهن و عزاداری و توهین به مقام الای ائمه (علیهم السلام) می باشد، باید پرهیز نمود و عزاداری ها بهتر است به همان شیوه عزاداری سنتی و روضه خوانی انجام شود.

**س (س)** آیا پوشیدن پیراهن سیاه در ایام عزاداری امام حسین (علیه السلام) کراهت دارد؟ در فرض عدم کراهت، آیا استحباب نیز دارد؟

ج. مکروه نیست، چرا که کراهت لباس سیاه با مصلحتی زیاده تر که همان عزاداری سیدالشهدا است، مرتفع می گردد؛ که با عزاداری سیدالشهداست که اسلام زنده نگه داشته شده است.

**س (س)** اگر درس عاشورا مقاومت در برابر جور به هر شکلی حتی فدای جان است، پس چرا ائمه (علیهم السلام) ما هیچ قیامی در برابر حاکمان جور نکردند؟

ج. درس عاشورا هدر دادن خون و کشتن و کشته شدن بدون هدف نیست، بلکه دفاع از دین و حفظ اسلام در مقابل دشمنان اسلام و زنده نگه داشتن احکام الهی است، که در هر زمانی با توجه به شرایط مخصوص آن زمان ائمه علیهم السلام به این مهم در حدّ اعلا همت گماشته اند و لذا همه آن ها با به وسیله زهر دادن و یا به وسیله نیزه و شمشیر کشته شده اند و هیچ یک از آن ها با مرگ طبیعی نمرده اند و معمولاً نیز در حصر و زندان بوده اند.

اقدام لازم را انجام نمی دهد و زمینه ی وقوع ظلم فراهم می شود، ظلم به او انتساب دارد، مثل رئیس یک تشکیلات که در اثر اهمال کاری او مأمورانش بر مردم تعدی می کنند و او با عذر بی اطلاعی خود را تبرئه می کند!

۱۰. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آنکه ظلم در "حوزه مسئولیت" او اتفاق می افتد و او از قدرت خود برای جلوگیری از ظلم و برخورد با ظالم استفاده نمی کند، هر چند شخص ظالم مباشر، هیچ نسبت و ارتباط تشکیلاتی با او ندارد، مثل کسی که مسئولیت تأمین امنیت یک شخصیت یا یک مکان را برعهده دارد، ولی به دلیل آنکه همه ی ظرفیت و توان خود را برای انجام وظیفه به کار نمی گیرد، جنابیتی توسط افراد شرور اتفاق می افتد. در این صورت جنایت به آن مقام مسئول نیز انتساب پیدا می کند و حتی موجب مسئولیت کیفری نیز می باشد.

البته علاوه بر موارد فوق، می توان موارد دیگری از انتساب ظلم را تقریر و تبیین نمود، ولی این مقاله در مقام استقصاء همه ی موارد نبوده و تنها به این نکته توجه می دهد که در انتساب ظلم نباید نگاه را به عوامل روی صحنه محدود کرد و از عوامل تأثیر گذاری که با تشویق، اهمال یا سکوتشان زمینه ی وقوع ظلم را فراهم می آورند، غافل شد. پیام زیارت سیدالشهداء (ع) آن است که در لعن و نفرین، به لایه های آشکار و عوامل مستقیم ظلم، بسنده نکرده و عوامل غیر مستقیم را که در وقوع این جنایت بزرگ نقش مهم تری داشتند، از یاد نبرید؛ آنها که پایه های ظلم را بنا می گذارند: لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت.

آنها که مقدمات جنایت قاتلان را فراهم می آورند: "و لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتالکم". آنها که خود را مهیای ظلم می کنند: لعن الله امة اسرجت و الجمعت و تنقبت لقتالک". آنها که ظلم را می شنوند و نسبت به آن راضی اند: "و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به". آنها که با ظالم هم پیمان و همراه می شوند: لعن الله العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جميعاً.

\* مدرس خارج فقه در حوزه علمیه قم

که عضو یک گروه و یک تشکیلات است، و "ظلم" توسط برخی اعضاء آن گروه اتفاق افتاده، بدون آنکه اعضای دیگر به مخالفت برخیزند. در این صورت ظلم به همه اعضای آن گروه، انتساب پیدا می کند، و گاه ممکن است همه ی آنان استحقاق شدیدترین مجازات را داشته باشند، سخن امیرالمؤمنین درباره ی اصحاب جمل، که عده ای از یاران حضرت را در بصره به قتل رساندند، جداً شگفت آور است. حضرت فرمود:

**انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که ظلم توسط کسانی که تحت مسئولیت او و در تشکیلات زیر نظر او قرار دارند، اتفاق می افتد. او حتی اگر از وقوع ظلم بی اطلاع باشد، ولی وقتی می تواند از قبل، وقوع ظلم را پیش بینی نموده و از تعدی مأموران خود پیشگیری کند، اگر اقدام لازم را انجام نمی دهد و زمینه ی وقوع ظلم فراهم می شود، ظلم به او انتساب دارد**

جایز است، هر چند همه ی آنها در قتل بیگناهان دخالتی نداشتند، زیرا عده ای از آنان قاتل بودند، و عده ای دیگر از آن سپاه، نظاره گر ظلم و جنایت یاران خود بودند، ولی نه اعتراضی کردند و نه دست به اقدامی برای عدم وقوع ظلم زدند: "فوالله لو لم یصیبوا من المسلمین الا رجلاً واحداً معتمدین لقتله بلاجرم، لحلّ لی قتل ذلک الجیش کله اذ حضروه و لم ینکروا و لم یدفعوا عنه بلسان و لا ید... (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲)

۹. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که ظلم توسط کسانی که تحت مسئولیت او و در تشکیلات زیر نظر او قرار دارند، اتفاق می افتد. او حتی اگر از وقوع ظلم بی اطلاع باشد، ولی وقتی می تواند از قبل، وقوع ظلم را پیش بینی نموده و از تعدی مأموران خود پیشگیری کند، اگر

شود که شما با برخی جملات خود که به گوش دیگران رسید زمینه ی قتل او را فراهم کردید: ان الرجل لیأتی یوم القیامه و معه قدر محجّمه من دم، فیقول: و الله ما قتلت و لا شرکت فی دم، فیقال: بلی ذکرت عبدی فلاناً فترقی ذلک حتی قتل فأصابک من دمه. (الکافی، ج ۷، ص ۲۷۳) ۵. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که رضایت به وقوع ظلم داشته است، چنین فردی حتی اگر هیچ گونه اقدام یا اظهاری هم نداشته باشد، ولی به دلیل آنکه در قلب خود، از وقوع ظلم احساس خوشحالی و رضایتمندی دارد و در دل خویش، ظالم را همراهی و حمایت می کند، ظالم است. هر چند که در دنیا، مسئولیت کیفری برای او وجود ندارد. عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود:

"اگر بی گناهی در مشرق کشته شود، کسی که در مغرب به قتل او راضی است، در نزد خدا شریک قاتل است: لو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عزو جل شریک القاتل". (عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳)

و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: کسی که ظلم می کند، و کسی که با او همکاری دارد و کسی که بدان رضایت دارد، هر سه شریکند: العامل بالظلم و الراضی به و المعین علیه شرکاء ثلاثه. (الخصال، ص ۱۰۷)

۶. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آنکه ظالم و قاتل را تحت حمایت خود قرار می دهد و نمی گذارد ظلم ها و جنایت های او افشا شده و آبروی ظالم در میان مردم بریزد، و یا مانع به مجازات رسیدن او می شود. ۷. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن که با علم به وقوع ظلم، سکوت نموده و حاضر نیست، ظالم را محکوم کند. در سوره ی آل عمران، آیه ۸۳، نسبت قتل انبیاء به کسانی داده شده است که دخالتی در وقوع قتل نداشتند ولی مورد اعتراض قرار گرفتند که: "قلم قتلتموهم؟" حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

"این نسبت به دلیل آن بود که حاضر نشدند قتل انبیاء را محکوم نموده و از آن اعلام برائت کنند، و لذا آنها هم قاتل دانسته شدند: "انما قیل لهم: ابرأوا من قتلهم، فأبوا". (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۹) ۸. انتساب ظلم به کسی، به ملاک آن



# فرق امام حسین با گروه مقابل چه بود؟

سید جوادی ورعی



سالار شهیدان حسین بن علی (ع) به پیروی از جد بزرگوارش رسول خدا (ص) و پدرش امیر مومنان علی (ع) در پی احیای ارزش های متعالی اخلاقی بود. مهم ترین سندی که در این زمینه وجود دارد، وصیت امام به برادرش محمد حنفیه است. در این نقل تاریخی آمده است:

أنتی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (۱)

امام در تاریخ ثبت می کند که هدفش از قیام "سرکشی و آشوب و بلوا"، "فساد" و "ظلم" نیست، بلکه برای اصلاح امت جدش رسول خدا خروج کرده است. قصدش احیای ارزش ها و جلوگیری از زشتی ها است و حرکتش در مسیر حرکت پیامبر و پدرش امام علی است؛ تا تحریف کنندگان حقائق تاریخی آن حضرت را به ایجاد بلوا و شقاق در امت اسلامی متهم نکنند.

سید الشهداء در جمع نخبگان، همان اهدافی را که علی (ع) در زمان خلافت و قدرت ترسیم کرده بود، در شرایطی کاملا متفاوت تکرار می کند که نشان می دهد که هدف آنان چه در دوران بسط ید و چه در دوران قبض ید یکسان است. فرمود:

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی ما کان منّا منافسه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لنردّ المعامل من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک (۲)

در این بیان مشترک، از دو هدف سلبی و دو هدف ایجابی سخن گفته شده:

۱. نفی قدرت طلبی و ثروت اندوزی
  ۲. بازگرداندن نشانه های دین خدا و اصلاح جامعه
- این دو امام معصوم با گفتار و رفتار

ارزش های دینی و انسانی برای سید الشهداء و وسیله بودن ارزش ها برای رسیدن به قدرت برای دیگری است؟ افراد و شخصیت ها از همین طریق شناخته می شوند.

**صداقت با یاران و همراهان**  
سالار شهیدان از ابتدای قیام و حرکت از مدینه با یارانش با صداقت کامل رفتار کرد. چیزی را از آنان پنهان نکرد. به همگان اعلام کرد چرا و با چه هدفی از مدینه خارج می شود؛ حتی حاضر نشد بنا بر پیشنهاد بعضی

از بیراهه به سوی مکه رود، بلکه از شاهراه حرکت کرد تا پیامش را به گوش مردم برساند.

- هنگامی که شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر به امام رسید، بیعتش را از مردم برداشت تا مبدا کسانی که به خاطر دعوت مردم کوفه و امید تشکیل حکومت در این شهر به همراه امام آمده اند، با این تصور سفر را ادامه دهند یا اگر از پیروزی مایوس شده اند، تعهد به بیعت امام مانع از بازگشتشان شود. لذا در جمع همراهان حضور یافت و فرمود:

تخبر دردناک قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر به ما رسید، و شیعیان ما با این کار ما را رها کردند و پیمان شکنی نمودند. پس هر کس مایل است باز گردد، می تواند برگردد و از ناحیه ما تعهدی بر او نیست. (۴)

عده ای همین جا از امام جدا شده و به راه دیگری رفتند. امام هرگز راضی نبود افراد از روی اجبار یا اکراه یا ملاحظاتی دیگر او را همراهی کنند. برداشتن بیعت در شرایط دشوار مبارزه که معمولا رهبران و سیاستمداران به دنبال حفظ نیروها به هر قیمتی هستند، چه معنا و مفهومی دارد؟ جز اصالت ارزشهای اخلاقی و زیر پا گذاشتن آنها در هر شرایطی؟

بار دیگر همین مطلب را در شب عاشورا در جمع یارانش به صورت آشکار و با بیان حکمت آن تکرار

از مکه خارج شد تا مبدا به دست مزدوران حکومت ترور شود و با ریخته شدن خونش در مکه، حرمت حرم امن الهی شکسته شود. چقدر تفاوت وجود دارد بین او و بین له بن زبیر، شخصیت سیاسی دیگری که اتفاقا او هم با یزید بیعت نکرد، ولی در ماجرای محاصره

خویش در شرایطی کاملا متفاوت نشان دادند که قدرت و ثروت در نظر آنان اصالت و موضوعیت ندارد، بلکه تنها ابزار و نعمتی است که خداوند در اختیار برخی از بندگانش می گذارد تا در پرتو آن ارزش های الهی و انسانی احیا گردد. ارزش های اخلاقی تحت

**امام در تاریخ ثبت می کند که هدفش از قیام "سرکشی و آشوب و بلوا"، "فساد" و "ظلم" نیست، بلکه برای اصلاح امت جدش رسول خدا خروج کرده است. قصدش احیای ارزش ها و جلوگیری از زشتی ها است و حرکتش در مسیر حرکت پیامبر و پدرش امام علی است؛ تا تحریف کنندگان حقائق تاریخی آن حضرت را به ایجاد بلوا و شقاق در امت اسلامی متهم نکنند.**

شهر مکه توسط لشکر شام، برای حفظ جاننش به درون کعبه پناه برد و لشکر شام برای سرکوب کردن شورش خانه خدا را با منجنیق سنگباران و بخشی از خانه خدا را تخریب کرد و آتش به کعبه افتاد؟! (۳)

برای یکی حفظ حرمت حرم الهی اصل است، هر چند بهایش آوارگی در بیابان و شهادت در صحرای کربلا و آسارت اهل بیتش باشد و دیگری حفظ قدرت و جاننش را اصل می داند، هر چند به قیمت هتک حرمت خانه خدا.

آیا این تفاوت جز به خاطر اصل بودن

شرایط مختلف دگرگون نمی شوند، نه به هنگام برخورداری از قدرت و حاکمیت در دارالاماره کوفه و نه به هنگام مظلومیت و استضعاف در دشت کربلا.

اینک نمونه هایی از تقید آنان به اصول و ارزش های اعتقادی و اخلاقی و عدم پای بندی بنی امیه و قربانی کردن اصول و ارزش ها در پای قدرت و ریاست و ثروت:

**رعایت حرمت حرم الهی**

- امام حسین (ع) علی رغم میلش در روز هشتم ذی حجه که همه مسلمانان برای اعمال حج راهی عرفات می شدند،



فرمود:

شما با من همراه شدید، چون می دانستید که من به سوی قومی حرکت می کنم که با زبان ها و قلب هاشان با من بیعت کرده اند، و حال مطلب به عکس شده زیرا شیطان بر آنها مسلط شده و یاد خدا را فراموش کرده اند و اکنون هیچ قصدی جز کشتن من و مجاهدان همراه من و پس غارت و اسارت حریم من ندارند و من بیم دارم که شما این واقعت را ندانید و یا بدانید و حیا کنید (و از گفتن آن خجالت بکشید). نزد ما خاندان پیامبر مکر حرام است پس هر کس کشته شدن با ما را نمی پسندد از تاریکی شب استفاده کند و برگردد... (۵)

#### حیله گری بنی امیه

این رفتار را با رفتار امویان مقایسه کنید که برای رسیدن به قدرت و حفظ آن از هیچ حیله و نیرنگی فروگذار نمی کردند. تنها چند نمونه از رفتار امویان را نقل کرده و عبور می کنیم.

روزی عمرو عاص به عایشه گفت: دوست داشتم تو در روز جمل کشته می شدی؟ عایشه پاسخ داد: ای بی پدر! از کشته شدن من چه چیزی عاید تو می شد؟ گفت: فایده اش این بود که تو به اجل خود از دنیا می رفتی و وارد بهشت می شدی و ما بزرگترین بهانه را بر ضد علی بن ابی طالب می کردیم و مردن تو را وسیله طعن و مبارزه با او قرار می دادیم. (۶)

روزی مروان بن حکم به امام سجاده (ع) گفت: علی بیش از معاویه از عثمان دفاع کرد. امام فرمود: پس چرا بالای منبر به او دشنام داده و قتل عثمان را به او نسبت می دهید؟ گفت: چون پایه های حکومت ما جز با دشنام دادن و لعن کردن علی بن ابی طالب استوار نمی ماند!

- و بالاخره سالیانی بعد وقتی که عبدالعزیز حاکم مدینه شد، روزی فرزندش عمر از وی پرسید: چرا در خطبه نماز جمعه وقتی به سب و لعن علی بن ابی طالب می رسی، لکننت زبان می گیری؟ گفت: چون کسی را که ما بر منابر دشنام می دهیم، افضل اصحاب پیغمبر است. و هنگامی که فرزندش علت آن را جوینا شد، پاسخ داد: سیاست، چنین اقتضا می کند که برای منزوی ساختن علویان، علی بن ابی طالب را سب و لعن کنیم تا آنان

مدعی برتری بر خلافت و حکومت نشوند.

و همین جا بود که عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت اگر روزی به قدرت رسید، این سنت زشت را ممنوع کند ولی افکار عمومی به گونه ای بود که با نقشه ای از پیش طراحی شده آن را عملی کرد. ولی مردم گمان می کردند که او با این تصمیم مرتکب گناه بزرگی شده است!

#### آغازگر جنگ نخواهم بود

نمونه دیگری که پای بندی سیدالشهدا را به اصول و ارزشهای اعتقادی و اخلاقی نشان می دهد، آن است که حضرت به رغم پیشنهاد های مختلف حاضر نبود آغازگر جنگ در کربلا باشد.

- وقتی که امام با لشکر کوفه به فرماندهی حر بن یزید ریاحی برخورد کرد و او به خاطر دستور شدید عبیدالله بن زیاد امام را تحت فشار قرار داد، زهیر بن قین از یاران با وفای امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آینده دشوارتر از این است، اکنون جنگ با اینان به مراتب آسان تر از جنگ با سپاهیان بی شماری است که پس از این خواهند رسید. امام بر خلاف سیاستمداران و فرماندهان جنگی که از فرصت های به دست آمده حداکثر استفاده را می کنند تا ضربه ای بر دشمن وارد سازند، چون به اصول و ارزشهای دینی پای بند بود، حاضر نبود به هر قیامز آن اصول دست بشوید، از این رو فرمود: من آغازگر جنگ نخواهم بود. (۱۰)

در کربلا نیز قبل از شروع جنگ، هنگامی که شمر به امام جسارت کرد، یکی از یاران اجازه خواست تا او را به سزای عملش برساند، امام با همین استدلال او را از این عمل برحذر داشت. (۱۱)

#### لا اقل آزاد مرد باشید!

- از واپسین کلمات گهربار امام به هنگامی که در اثر جراحات بی شمار در گودال قتلگاه افتاده بود، جمله ای است که باید بر جبین تاریخ بشریت ثبت گردد. هنگامی که آن بزرگوار بر زمین افتاد و توان جنگیدن را از دست داد، لشکر ناجوانمرد کوفه به سمت خیمه های امام حر کردند، امام در حالی که بر اثر یک روز جنگ بی امان و تشنگی فراوان و جراحات سخت رمقی

در بدن نداشت، پیکر نیمه جان را بلند کرد و فریاد زد:

یا شیعۀ آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم هذه، فارجعوا الی احسابکم ان کنتم عرباً کما ترعمون. (۱۲)

امام با این جمله وجدان های خفته و مدفون آنان را در زیر خروارها عادت جاهلی، مخاطب قرار داد که ای پیروان

#### روزی مروان بن حکم به

#### امام سجاده (ع) گفت: علی

#### بیش از معاویه از عثمان

#### دفاع کرد. امام فرمود: پس

#### چرا بالای منبر به او دشنام

#### داده و قتل عثمان را به او

#### نسبت می دهید؟ گفت:

#### چون پایه های حکومت ما

#### جز با دشنام دادن و لعن

#### کردن علی بن ابی طالب

#### استوار نمی ماند!

خاندان ابی سفیان، اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی ترسید، لا اقل در زندگی دنیای خود آزاده باشید و اگر گمان می کنید که عرب هستید، به آیین عربت خوفدار باشید.

این سخن برای آن بود که حتی در میان اعراب جاهلیت نیز جنگ از اصول و قواعدی پیروی می کرد. در عصر جاهلیت نیز به زنان و فرزندان و کودکان و کسانی که در جنگ حضور نداشتند، متعرض نمی شدند، پیکرهای شخصیت ها و رؤسای اقوام و قبائل را پس از کشته شدن مورد هتک قرار می دادند و مثله نمی کردند

حتی در جنگ احد وقتی که ابوسفیان پس از جنگ با پیکر مثله شده حمزه، عموی پیامبر رویه رو شد، با صدای بلند خطاب به پیامبر گفت: ای محمد! من دستور نداده بودم که با پیکر حمزه چنین کنند و بدون اطلاع من با پیکر او چنین رفتاری شده است. (۱۳) او در حقیقت به خاطر عدم رعایت رسوم متداول و پذیرفته شده در میان اعراب در عصر جاهلیت به طور تلویحی عذر به پیشگاه پیامبر می برد.

اما در روز عاشورا لشکریان عمر سعد به دستور مستقیم عبیدالله بن زیاد همه اصول و قواعد جنگ را - حتی بر اساس قوانین جاهلیت - زیر پا نهاد. این رفتار را با رفتار علی (ع) با عمرو بن عبدود در جنگ خندق مقایسه کنید که پس از کشتن او حاضر نشد حتی شمشیر و سپر و کلاه خود و بقیه ادوات جنگی او را به غنیمت بردارد و وقتی علتش را از حضرت پرسیدند، فرمود:

او بزرگ قوم و قبیله خویش است. مایل نیستم حرمت او در میان قوم و قبیله اش شکسته شود. (۱۴)

لذا هنگامی که خواهرش بر بالین او آمد، گفت: برادر! اشکم در فراق تو خشک شده و نمی توانم بگیرم، چون قاتلت مرد کرمی بوده که حاضر نشده حتی سلاحت را به غنیمت ببرد. (۱۵)

نتیجه آن که، رعایت اصول و ارزش های اعتقادی و اخلاقی در هر شرایطی یک اصل تعطیل ناپذیر است و نمی توان به بهانه های مختلف آن ها را زیر پا نهاد.

پی نوشت ها  
به مناسبت عاشورای حسینی. محرم

۱۳۸۹. آذر ۲۹

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱

۲. همان، ۲۷۶.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۶ - ۴۴۴، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

۴. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۸.

۵. همان، ص ۳۹۹.

۶. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۱

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵۸؛

بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۴۲، مؤسسه

التراث العربی؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص

۹. ر.ک: ماجده فیصل زکریا، عمر بن

عبدالعزیز و سیاسه رد المظالم؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶

۱۰. همان، ص ۳۷۳.

۱۱. همان، ص ۴۱۵.

۱۲. همان، ص ۵۰۴.

۱۳. ر.ک: شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة، تحریر و تحقیق از

سید جعفر حسینی، ص ۶۴ - ۶۱، دارالاعتصام للطباعة والنشر

۱۴. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۵. الخصائص الحسینیة، ص ۶۲.





# امام حسین (ع) و مسئولیت عالمان و نخبگان

سید ضیاء مرتضوی

امیرالمومنین علی (ع) بود، بیست سال بعد، آن جنابت بزرگ تاریخ رقم خورد و پس از آنکه توانستند با تحریف گسترده واقعیات و تهدید همه جانبه از طریق ابزارهای مختلف تبلیغاتی و امنیتی، زمینه محاصره و کشتن سیدالشهداء (ع) را فراهم سازند، چند ده هزار نفر را به میدان آورند با اینکه برای دستگیری یا کشتن چند ده نفر انسان، نیازی به این همه نیرو و این همه مانور قدرت نبود. و شد آنچه که باید بر آن خون گریه کرد.

پرسش این است که سرشناسان شهرت طلب و سران طوایف و بزرگان قبایل ریاست خواه به کنار، اما عالمان و مفتیان و راویان و مفسران و دانایان امت

کجا بودند و دل به چه داده بودند؟ آیا از آنچه می گذشت بی خبر بودند؟ آیا دیده بر واقعیات فرو بسته و راه توجیه وضع خود و تقیه از وضع موجود پیشه کرده بودند؟ آیا وجود حسین (ع) و جریان امامت راستین و اندیشه ناب وی را مانع جاه طلبی و رفاه طلبی خود می دیدند و از اینکه به دست طاغیانی چون یزید و عبیدالله و شمر (علیهم اللعنه)، این مانع از سر راه برداشته شود، آیا دست کم برخی از آنان چندان هم ناراضی نبودند؟ آیا فرزند

پاک پیامبر (ص)، دیگر آن حسین ی نبود که پیامبر او را از خود و خود را از او شمرده بود و به رغم تلاش کسانی که می خواستند رابطه فرزندی حسین (ع) را از پیامبر (ص) قطع کنند، حضرت او را بارها و بارها پسر خود خواند و قرآن نیز او را پسر پیامبر خواند!

پاسخ به پرسش هایی از این دست را می توان کم و بیش در تاریخ جست اما در این سخنرانی امام حسین (ع) سرخط های گویایی از شرح وضع موجود و قصور و تقصیر عالمان و نخبگان همراه یا خاموش در پدیداری آن وضع وجود دارد.

۴- ابن شعبه این احتمال را نیز خاطر نشان کرده که این سخنان از امام علی (ع) است، چنان که برخی جملات آن در نهج البلاغه آمده است. اگر این احتمال درست باشد، به این معناست که چنین وضعیتی در دوره امام حسین (ع) شدیدتر بوده است چرا که همه می دانیم با گذشت زمان، زاویه انحراف در حکومت و جامعه بسی بیشتر و آشکارتر شده بود. و تلاش محدود امیرالمومنین (ع) نمی توانست



۱- در فضای محرم الحرام و روزهای سوگواری هستیم. سوگواری برای کسی که در عمل راز آفرینش انسان را نشان داد. سیدالشهدا (ع) نشان داد که آدمی چگونه می تواند جانشین خدا بر گرده زمین باشد و چگونه به

حقیقت توحید دست یابد و از آن مرکز، چون خورشید بدرخشد و گرمی بخش آدمیان برای زندگی با کرامت انسانی شود. حسین (ع) به واقع درس درست زندگی کردن را به همه آموخت و ما با سوگواری خود و بزرگداشت شهادت وی و یاران

بی مانندش به تجلیل از انسانی می پردازیم که اینک نیز همچنان نیازمند درس آموزی از او و نهضت زنده و مکتب جاودانه اش هستیم.

۲- در تحلیل نهضت امام حسین (ع) یک پرسش بزرگ که همیشه مطرح می شود، این است که هدف قیام حضرت چه بود؟ اما یک پرسش دیگر که نوعاً مطرح نمی شود و جامعه از آن غافل می ماند، این است که چرا در جامعه اسلامی، درست پنجاه سال پس از رحلت بنیانگذار آن جامعه، فرزند دلیندش را

با آن پیشینه ای که در چشم و دل حضرت (ص) داشت و مردم آن را دیده و شنیده بودند، آن گونه می کشند و با یاران و خاندان و فرزندان آن می کنند که تاریخ از بازگویی آن شرم دارد!

به راستی آیا تا کنون از خود پرسیده ایم کدام دسته عوامل و عناصر اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تغییر کرده بود که همان لب و دندانی که روزی در برابر دیدگان امت بوسه گاه پیامبر (ص) بود، در فاصله پنجاه سال بعد، هدف تیر و نیزه و سنگ کسانی از همین امت قرار گرفت که به سوی قبله نماز می گزاردند و حتی در کربلا آن را به جماعت برگزار می کردند و در جمعه ها به نماز حاضر می شدند؟! و اکثریتی نمازخوان و روزه گیر و حج گزار بی اراده نیز مسیر سکوت را با ابزار توجیه می پیمودند و ناظران بی خاصیت یا کم اثری شده بودند که گاه در میانشان تیغ نُچی هم شنیده می شد و حتی برخی از آنان بر کشته شدن حسین (ع) می گریستند، ولی اقدامی درخور از آنان دیده نمی شد. این بود که داوری امام سجاده (ع) درباره این مردمان که سلطان

دل و روح خود را به نفع شیطان تن و هوای نفس، معزول ساخته و اشک بی ثمر می ریختند، به نقلی چنین بود: اینان به خاطر ما می گریند، پس ما را چه کسی کشت؟!

۳- ابن شعبه حرّانی، در کتاب ارزشمند تحف العقول خود بخشی از یک سخنرانی امام حسین (ع) در جمع عالمان و سرشناسان و نخبگان آن روزگار را نقل کرده است که به نظر اینجانب بخش عمده ای از پاسخ به هر دو سوال یاد شده را در خود دارد.

## به راستی آیا تا کنون از خود پرسیده ایم کدام دسته

عوامل و عناصر اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تغییر کرده

بود که اکثریتی نمازخوان و روزه گیر و حج گزار

بی اراده مسیر سکوت را با ابزار توجیه می پیمودند و

ناظران بی خاصیت یا کم اثری شده بودند که گاه در

میانشان تیغ نُچی هم شنیده می شد و حتی برخی از

آنان بر کشته شدن حسین (ع) می گریستند، ولی اقدامی

درخور از آنان دیده نمی شد. این بود که داوری امام

سجاده (ع) به نقلی چنین بود: اینان به خاطر ما

می گریند، پس ما را چه کسی کشت؟!

اما آنچه اینک بیش از همه مورد نظر است، پاسخ به پرسش دوم است. این سخنرانی نشان می دهد عالمان و نخبگان و به ویژه فقیهان جامعه، در چند دهه پس از رحلت پیامبر (ص) به درستی به مسئولیت خطیر و بی بدیل خود عمل نکردند و جامعه از نظر فکری، فرهنگی، سیاسی و تربیتی به چنان سرانجامی رسیده بود که در همان سرزمینی که چند سالی مرکز خلافت





خدا، دشمنی کردید! (با این حال) شما از خدا آرزوی بهشت و همنشینی با پیامبر و ایمنی از عذاب می کنید!! (۴) - (ای کسانی که طلبکارانه پیش خدا آرزوها دارید! ترسیدم بر شما عذابی از عذاب های خدا رسد چون شما از سر کرامت و لطف خداوندی، به جایگاهی دست یافتید که به آن خاطر بر دیگران رجحان

وضع موجود را به وضع دوره پیامبر (ع) برگرداند. به هر حال سخنرانی امام حسین (ع) گویاست و نیازی به شرح و بسط در این مجال محدود ندارد؛ این است که نگارنده آن را ترجمه کرده و عیناً بدون کم و زیاد در شش بند تقدیم خوانندگان محترم می کند.

(۱) - ای مردم! عبرت گیرید از آنچه خداوند دوستان خود را با بدگویی از عالمان یهود پند داده است، چون می گوید: "چرا دانایان مسیحی و یهودی، آنان را از گفتار گناه آلودشان باز نمی دارند." (۶۳ مائده) و نیز می گوید: "کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند این به آن جهت بود که نافرمانی کردند و (از حق) تجاوز می کردند. آنان همدیگر را از کارهای زشتی که می کردند باز نمی داشتند. چه بد است آنچه می کردند." (۷۹ مائده)

و خداوند این رفتار را بدان خاطر بر آنان عیب گرفت و نکوهش کرد که آنان کار زشت و فساد را از ستمکارانی که در میانشان بودند می دیدند، اما آنان را، به طمع دستیابی به خواسته های خود و نگرانی از تهدیدات موجود، از آن باز نمی داشتند، در حالی که خداوند می گوید: "از مردم نهراسید و از من ترسید." (۴۳ مائده) و می گوید: "مردان مؤمن و زنان مؤمن ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند." (۷۱ توبه)

(۲) - (خداوند (در وصف مؤمنان) از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه ای الهی، آغاز کرد، چون می دانست این وظیفه ای است که چون ادا شود و بر پا گردد، همه وظایف آسان و دشوار، بر پا خواهد شد. و این بدان خاطر است که امر به معروف و نهی از منکر،

"دعوت" به اسلام است همراه با جلوگیری از "ستم ها" و مخالفت با "ستمکار" و نیز تقسیم (درست) بیت المال و غنایم و دریافت درست زکات و صرف شایسته آن.

(۳) - (سپس اینکه، شما ای جماعت! جماعتی که به دانش "شهره اید و به نیکی" نامور و به خیرخواهی معروف شده و در دل مردم، به اسم خدا هیبت و ابهتی به هم زده اید، شریف از شما حساب می برد و "ضعیف" شما را بزرگ می دارد، و کسانی که شما بر آنان رجحانی ندارید و دست پُری پیششان نبرده اید، شما را بر خود ترجیح می دهند، نیز واسطه گری شما در نیازها پذیرفته می شود، همان زمان که از خواستاران دیگر باز داشته می شود، و در

راه به هیبت "شاهان" و بزرگی بزرگان راه می روید، آیا همه اینها که به آن دست یافته اید، به خاطر این نیست که مردم امید دارند شما حق خدا را عمل کنید؟ هر چند درباره بیشتر حق او کوتاهی می کنید! پس حق امامان (امت؟) را سبک شمردید و حق ضعیفان را ضایع ساختید اما حق خیالی خودتان را جویا شدید! نه مالی را خرج کردید و نه جانی را به خاطر خدایی که آن را آفرید به خطر افکندید و نه با خویشاوندی، به خاطر

"کمک" می کنید و با مسامحه و سازش با ستمکاران، آسوده خاطر "زندگی" می گذرانید! و همه اینها از جمله اموری است که خدا شما را به آن فرمان داده که باز بدارید و باز داشته شوید ولی شما از آن غافلید!

(۵) - (مصیبت شما از مصیبت همه مردم بزرگتر است، چون در حفظ جایگاهی که "عالمان" دارند شکست خوردید، البته اگر می شنیدید (می فهمیدید؟) این را که مجاری کارها و دستورات باید به دست علمای الهی باشد، کسانی که "امین" حلال و حرام خدا باشند، اما این جایگاه از شما گرفته شده است. و این هم گرفته نشد جز به خاطر پراکندگی شما از گرد حق و اختلافات در سنت (پیامبر) با وجود دلیل و راه آشکار. اگر بر آزار و سختی بردباری می کردید و متحمل هزینه می شدید، "مرجع" و "مصدر" امور خداوند بودید، اما شما خود، "ستمکاران" را به "جایگاه" خود راه دادید و امور خدا را به دستشان سپردید تا به شبهه ها عمل کنند و در شهوات پیش روند. گریز شما از مرگ و دل خوش بودن تا به زندگی دنیا، دنیایی که از شما جدا خواهد شد، آنان را بر این وضع چیره ساخت. ضعیفان را تسلیم دست آنان کردید، تا دسته ای، "برده" بی اختیار شوند و دسته ای "تاتوان" و شکست خورده یک لقمه نان. ستمکاران نیز به پیروی از اشرار و جرأت بر خدای جبار، در مملکت هر گونه می خواهند بالا و پایین می برند و زیر و روی سازند و با هوسرانی های خود لباس رسوایی را بر تن می کنند. بر منبر هر شهر آنان، "خطیبی" است که داد سخن می دهد. این است که زمین زیر پا و سلطه آنان است و دستشان در همه جا باز. مردم هم در اختیارشان که هر دستی به ستم سراغشان آید کنار نمی زنند؛ و در میان

زورگویانی "خودسر" و قدرتمندانی "سختگیر" بر ضعیفان و اطاعت شونده گانی "خدانشناس" گرفتارند.

(۶) - (شگفتا، و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف "دغل کاری" بیدادگر یا مالیات بگیر "ستمکار" یا کارگزاری است که به مؤمنان نامهربان است!

پس خدا "حاکم" باد در کشمکش ما و "داور" باد به حکم خود در اختلاف میان ما! خدا یا! تو می دانی آنچه از سوی ما صورت گرفت نه برای کشمکش و رقابت بر سر قدرت و حکومت بود و نه به خواهش و در پی خرد و ریزهای بی ارزش دنیا. بلکه برای این بود که راهها و نشانه ها و چشم انداز

دین تو را نشان دهیم و در سرزمین هایت اصلاح را آشکار سازیم و (تا) بندگان ستمدیده ات آسوده خاطر شوند و به دستورات و سنت ها و احکام تو عمل شود. هان! شماها (عالمان و نخبگان) اگر ما را یاری نکنید و به ما حق ندهید، ستمکاران بر شما قدرت خواهند گرفت و در خاموش کردن نور پیامبران کار خواهند کرد. ما را خداوند بس است و بر او توکل کردیم و به سوی او دست نیاز بردیم که سرانجام همه به سوی او است.

**خداوند (در وصف مؤمنان) از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه ای الهی، آغاز کرد، چون می دانست این وظیفه ای است که چون ادا شود و بر پا گردد، همه وظایف آسان و دشوار، بر پا خواهد شد. و این بدان خاطر است که امر به معروف و نهی از منکر، "دعوت" به اسلام است همراه با جلوگیری از "ستم ها" و مخالفت با "ستمکار" و نیز تقسیم (درست) بیت المال و غنایم و دریافت درست زکات و صرف شایسته آن.**

یافته اید، اما کسانی را که به ایمان و ارتباط با خدا شناخته شده اند احترام نمی کنید، در حالی که شما تنها به خاطر "خدا" است که در میان بندگان بزرگ



داشته می شوید. می بینید مرزها و پیمان های الهی شکسته شده، نگران نمی شوید و به هراس نمی افتید ولی به خاطر پاره ای قرارها و پیمان های پدرانتان نگران می گردید، در حالی که پیمان رسول خدا (ص) خوار شده است! ناینایان و بی زبانان و افتادگان، در شهرها بی سرپرست رها شده اند. نه رحمی نشان می دهید و نه در "جایگاه" مسئولیت خود "عمل" می کنید و نه کسانی را که در آن جایگاه کار می کنند





سخنرانی حجت الاسلام فتاحی به مناسبت تاسوعای حسینی در دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

# دروغ و غیبت، انسان را از حق دور می کند

بسم الله الرحمن الرحيم  
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم الحمد لله الذي دل ذاته بذاته و تنزه عن مجانسه مخلوقاته و جل عن ملائمة كلياته و الصلاه و السلام على النبي الاكرم حبيب اله العالمين ابي القاسم محمد و على علي اميرالمومنين و لاسيما مولانا صاحب العصر و الزمان بقيه الله في ارضه اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من اعوانه و انصاره و اللعن على اعدائنا اجمعين قال الله الحكيم في كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع ام من لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون.

در ماه محرم چه اتفاقی افتاده است و جامعه انسانی و اسلامی در برابر برنامه های ماه محرم چه وظیفه ای از خود نشان می دهد، به عبارت روشن تر در هر سال از ماه محرم، مراسم عزاداری و سوگواری و احساسات برای ابي عبد الله الحسين عليه السلام برای جامعه اسلامی و مذهبی چه تعریفی دارد و ما چرا در هر ماه محرم، به این برنامه ها می پردازیم، اگر برای احساسات و عواطف انسانی باشد، چندان لطفی ندارد، زیرا در تاریخ، حوادث دلخراش بسیاری اتفاق افتاده است ولی آن چه مردم برای ابي عبد الله الحسين عليه السلام در هر ماه محرم انجام می دهند، چه تعریفی دارد؟ اگر ما بگویم که در برابر برنامه های امام، ما احساس وظیفه می کنیم، که در هر ماه محرم برای ابي عبد الله الحسين این برنامه ها را اجرا کنیم. امام حسين در سرزمین کربلا برای جامعه انسانی چه کار کرده است که در هر سال مردم دنیا به ویژه اهل دین و مذهب نسبت به حضرت وظیفه مند شده اند؟ جواب این است که امام حسين عليه السلام برای جامعه بشری کار بسیار بزرگی انجام داده و ما در هر ماه محرم می خواهیم در این مجالس شرکت کنیم و از پیام ابي عبد الله الحسين استفاده کنیم. چون ما نمی خواهیم از امام حسين حمایت کنیم، امام حسين عليه السلام کار خود را تکمیل کرد و وظیفه خود را احساس نمود و انجام وظیفه کرد و خدای متعال هم از ایشان راضی بود. پس ما داریم چه کار می کنیم؟ امام حسين می فرماید: من یک درمانگاه سیاری افتتاح می کنم که شما مسلمانان و انسان ها هر

سال باید در محرم، به درمانگاه ما مراجعه کنید تا خودتان را پیدا کنید. من این درمانگاه را از مدینه و مکه تا کربلا اداره می کنم تا مردم دنیا هر سال در محرم به درمانگاه ما مراجعه کنند و اعتقادات و شخصیت خود اخلاق و رفتار خودش را با ما تست و آزمایش کنند. امام حسين وقتی که از مدینه حرکت را شروع می کند در وصیتنامه متذکر می شود که انی لم اخرج انشرا و لا

می فرماید خودت را معطل نکن، تکنولوژی این را نمی تواند حل کند ما می توانیم حلش کنیم شما با آزمایش خون نمی توانید سالم باشید باید به سلامت روح و روان خود بیندیش تا روح و روان شما با خدای متعال اتصال پیدا نکند دائما در ترس و نگرانی، خودت را از بین می بری، امت اسلامی خدا را فراموش کرده ارزش های الهی را زیر پا گذاشته، بالاتر از همه هیچ



بطرا و لا مفسدا و لا ظلما و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي اى مردم دنیا، قیام و نهضت ما را با نگاه محدود بشری نمی توانید تحلیل کنید، من برای طغیان برای شرارت و فساد برای دنیا و ریاست دنیا قیام نمی کنم اصلا نیازی به این کارها ندارم من حسين بن علی هستم من درمانگاه سیاری را افتتاح کردم، چون بعد از مدت بسیار کوتاه از رحلت جدم امت پیغمبر بیمار شده است. مریض شده است، روح و روان جامعه اسلامی کسالت یافته است من پزشک فوق تخصص عالم ملکوت من درد را تشخیص می دهم و در مدت حیات خود درمان را به شما می آموزم. مگر جامعه اسلامی به چه بیماری مبتلا شده بود که حضرت با این صراحت می فرماید: انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي حضرت به این نکته عنایت می کند می فرماید برای بیماری انسان از نظر روح و روان باید نگاه کرد امروز علم و تکنولوژی، پزشکی، جامعه را توصیه می کند هر سال یک آزمایش خون می دهد و همه چیز نرمال و استاندارد است. می گوید آقای دکتر درست است آزمایش خون من درست است اما من از دل دارم می سوزم افسرده و غمگینم، نگرانی دارم من را از بین می برد من نمی دانم چه شده برای من؟ امام حسين

کسی در برابر حق احساس مسئولیت نمی کند آلا ترون الى الحق لا يعمل به و الباطل لا ينتهي عنه آیا غیر از این دلیل می خواهید به بیماری روحی و روانی جامعه؟ شخصی آمد خدمت امیر المومنین گفت در خیابان عده ای دیوانه هستند، حضرت فرمود منظورت چیست: گفت عقلشان ضعیف است کارهای ناگواری یا مثلا خطرناکی انجام می دهند. حضرت فرمود شما می گوید این ها دیوانه هستند؟ گفت این ها دیوانه نیستند؟ حضرت فرمود دیوانه کسی است که گناه می کند ربا و رشوه را رواج می دهد غیبت و دروغ را راه اندازی می کند، گناه دلیل دیوانه بودن انسان است آن که این کارها را می کند عقلش ضعیف و بیمار است کسل است کدر است اما دیوانه کسی است که گناه می کند حضرت راسته زامی کند به راحتی معصیت می کند هیچ ناراحت هم نمی شود. امام حسين می فرماید انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي امت جدم بیمار شده است مریض شده است سرطان گرفته است چرا؟ چون حق را زیر پا می گذارد چون حق را نمی شناسد چون نمی فهمد که چه سرنوشتی برای خودش درست می کند. من می خواهم این درمانگاه را افتتاح کنم تا روز قیامت، هر ماه محرم که می آید علاقه مندان حسینی باید بیایند در

این مراسم عزاداری ما شرکت کنند، ایمان خود شخصیت خود اعتقاد خود خداپسندی خود را تست و آزمایش کند، من به حمایت شما نیازی ندارم کامل از ناقص انتظار ندارد این ناقص است که از کامل انتظار دارد. امام حسين کارش را تکمیل کرد و وظیفه اش را به خوبی انجام داد آن حادثه بسیار دلخراش را در آن حلقه متحمل شد و قضیه را به نفع اسلام تمام کرد حضرت فرمود ما آمده ایم این جامعه را اصلاح کنیم، مگر جامعه به چه دچار شده است؟ فرمود: جامعه ای که به یکدیگر اعتماد نکند مردمی که به هم اعتماد نداشته باشند این جامعه، مریض است کسل است دلها کدر است چرا در جامعه اعتماد فروکش کرده در خانواده اعتماد نیست، در اجتماع نیست در ریاست نیست در کیاست نیست در تجارت نیست در همسایگی نیست در علم نیست در جاهل نیست در هیچ جا، چرا؟ امام حسين فرمود جامعه ای که به دروغ مبتلی شود و زمانی که دروغ گوئی در جامعه راه اندازی شود به چه دلیل مردم می توانند به هم اعتماد کنند؟ دروغ کمر و استخوان بندی جامعه دینی را به هم می ریزد، یکفر به امیر المومنین صلوات الله عليه گفت: یا امیر المومنین بی دلیل پریشان خاطرم اعتقاداتم به قدری ضعیف و بی خاصیت شده است اصلا در من اثرگذار نیست، این امام حسینی که سال ها پیش در کودکی یادمی کردم و با نام او اوج می یافت امروز دیگر این خاصیت و مزه در سرزمین وجودم احساس نمی شود. حضرت فرمود: می دانی یا چه کسانی داری زندگی می کنی؟ چرا اعتقادات این همه کم فروغ و کم خاصیت شده است؟ چرا وقتی نام امام حسين را می گویم احساس لذت نمی کنم چرا نام و یاد حسینی در وجودم اثرگذار نیست، چرا از پیام حسين بن علی بهره مند نمی شوم؟ کسی که نمی تواند و نمی خواهد هوای نفسش را مهار کند و خودش را همیشه با منیت نشان می دهد و به مال دنیا و ثروت و جاه و مقام خود تکیه می زند، چگونه می تواند لذت معنویت را درک کند؟ امیر المومنین در تعبیری این که اعتقادات شما بی خاصیت شده، عقیده ها بی ثمر شده، داری نماز می خوانی عبادت می کنی ولی در عمل علیه نماز خود قیام می





کنی، فرمود دو علت بیشتر نیست، یا با انسان نفهم مجالست داری یا با انسان کج اندیش و بداندیش. اگر بخواهی روزی از بیماری روانی خود نجات پیدا کنی، معنای حق را بشناسی و از حق پاسداری کنی، امام حسین می فرماید اول باید به خدای خدا باور و یقین حاصل کنی، ما آمدیم در کربلا خدا را به مردم نشان بدهیم، مردم، عالم معنی شما را اداره می کند، ما معنویت بدبین نباش اگر معنویت نداشتیم لحظه ای اعمال ما امان نمی داد که ما زندگی کنیم، ما امروز به خاطر آن چند معنویت که داریم انجام می دهیم، داریم زندگی می کنیم، وجود اباعبدالله الحسین می خواهد اول به جامعه بفهماند این دنیا تمام شدنی است همه مقام و جاه و ثروت و جوانی، را از شما می گیرند، مردم برای خود شخصیتی بنیان گذاری کنید که بتوانید در برابر خدا و حجت الهی آبرومند باشید، دنیا دارد تمام می شود؛ مردم دنیا به فکر این هستند که خفقان بنی امیه جامعه را از هم می پاشد، ابن اثیر نوشته است معاویه هفت هزار جاسوس بر علیه امیرالمومنین استخدام کرده بود، در حالی که معاویه با روم هم مرز بود و دشمن اصلی ماروم بود اما هفت هزار نفر جاسوس را فقط در مقابل امامت و قرآن استخدام کرده بود. بعد از صلح امام حسن مجتبی به مردم مدینه نوشت که منبر و عصای پیغمبر را به شام بفرستید، شما نمی توانید آن ها را نگه دارید هر چه کردند نتوانستند منبر را از جایش برکنند، دیدند هوا تیره و تار شد وضعیت عجیب شد، چرا؟ معاویه با منبر و عصای پیغمبر چه کار دارد؟ می خواهد بازی کند، می خواهد به دنیای خود رنگ و روغن دینی و شرعی بزند می خواهد بگوید که من هم می خواهم جامعه اسلامی را به سمت اسلام اداره کنم اما امام حسین می فرماید کسی می تواند این کار را بکند که حق را پیدا کرده باشد، اقمین یهدی الی الحق الحق ان یتبع، ای مردمان دنیا، من امام شما هستم فرزند پیغمبرتان هستم من حقم، حق را یافتیم، آیا به نظر شما کسی که حق را یافته بهتر است از او تبعیت کنید یا کسی که نمی فهمد اصلا حق چیست؟ الا ان یهدی. فمالکم کیف تحکمون؟ امام حسین در مانگاه خود را افتتاح کرد جامعه ما زنان ما دختران ما هر محرم با امام حسین و نام و یادش ایمان و شخصیت خود را تست کنند، من چه قدر به خدای حسینی ایمان و اعتقاد دارم، چه قدر در خلوت و جلوت به یاد خدا هستم چه قدر برای رضای خدا کار می کنم؟ آیا واقعا من می خواهم عزادار امام حسین باشم؟ این حسینی که دائما برای

مردم فرمود: ای مردم، شما اگر مرا فراموش کنید، اگر حسین را اعتنا نکنید، هیچ ناراحتی در دل ندارم، چون انسان فهمیده باید من را بفهمد، انسان های خدا باور امام زمانشان را درک می کنند کسی که خدا را درک نکرده چه ارتباط با امام زمان دارد؟ امام زمان به چهارتا لفظ و حرف و حروف نیست، ما امروز در این مجلس در کنار فقیه و مرجع تقلید، آمده ایم با امام زمان بیعت کنیم، یعنی ای حجت خدا ای فرزند امام حسین، ما روز عاشورا را ندیدیم آمده ایم با شما بیعت کنیم، اگر الان قیام کنید ما در رکاب شما می توانیم خود را نشان بدهیم آیا واقعا شرایط نیرو و سربازی امام زمان را در خود ایجاد کرده ایم؟ امام زمان چه شرائطی لازم

بیعت نمی کنی؟ یزید باید با امام خود بیعت کنی چرا جامعه را به اختلاف و مشکلات می اندازید چرا وحدت جامعه را به هم می ریزی؟ حضرت نگاهی کرد فرمود اتق الله از خدا حیا کن به من می گویی با یزید بیعت کنیم؟ این جمله امام به فرماندار مدینه بود: مثلی لیا بیع مثله نه خودش را فرمود، فرمود کسی که مانند حسین باشد، هم رنج حسین باشد هرگز در طول تاریخ به همانند یزید سر فرود نمی آورد، این آخوند درباری به امام حسین پیشنهاد می کند که جامعه را به مشکل انداختی بیا با یزید بیعت کن، امام توست دیگری پیشوای توست، عبد الله بن عمر هم به خدمت امام در مکه رسید و گفت: کجا می خواهی بروی یا اباعبدالله،

**جامعه ای که به یکدیگر اعتماد نکند مردمی که به هم اعتماد نداشته باشند این جامعه، مریض و کسل است. چرا در جامعه اعتماد فروکش کرده در خانواده و اجتماع اعتماد نیست چرا؟ امام حسین فرمود جامعه ای که به دروغ مبتلی شود دروغ گویی وقتی که در جامعه راه اندازی شود به چه دلیل مردم می توانند به هم اعتماد کنند؟ دروغ کمر و استخوان بندی جامعه دینی را به هم می ریزد**

فرمود می خواهم به تکلیف شرعی ام عمل کنم، گفت: من مشاور دلسوز شما هستم، اگر اجازه بدهید من پیشنهاد بکنم، حضرت فرمود بسم الله، گفت یابن رسول الله این عداوت و خصومت بین امیه با شما دیگر زیانزد است و این مسیر، مسیر خون است کشتار است، نگران کننده است. گفت چه کار کنم؟ گفت من صلاح می دانم شما هم داخل این مردم بشوید می فهمید سر جای خود، خوب فهمیدن عیب نیست صدایی را در نیابور، نگو خدا، بحثی از خدا نکن، از حق و از دین و از قیامت نکن، داخل جمعیت شو خوب همان طور که قبلا صبوری کردی، الان هم صبوری کن، شما را چه می شود؟ حضرت یک نگاهی کرد، گفت عبد الله بن عمر اگر حد اقل پدرت بود می فهمید نه برای خدا برای دنیای خودش هم بود از من حمایت می کرد مگر یزید کیست که من باید از او وحشت کنم ترس داشتیم باشم نگران باشم. همه را در هم شکست، فقط خدا را نگه داشت گفت مردم با خدا باش پادشاهی کن بی خدا باش هر چه خواهی کن، عزت حسین عظمت حسین جلال حسین سخاوت حسین مدیریت حسین همه به خاطر ایمان به خدای حسین است این خدای حسین است که ما را آن چنان ساخته، در برابر خفقان و جاسوسی های

فرمود می خواهم به تکلیف شرعی ام عمل کنم، گفت: من مشاور دلسوز شما هستم، اگر اجازه بدهید من پیشنهاد بکنم، حضرت فرمود بسم الله، گفت یابن رسول الله این عداوت و خصومت بین امیه با شما دیگر زیانزد است و این مسیر، مسیر خون است کشتار است، نگران کننده است. گفت چه کار کنم؟ گفت من صلاح می دانم شما هم داخل این مردم بشوید می فهمید سر جای خود، خوب فهمیدن عیب نیست صدایی را در نیابور، نگو خدا، بحثی از خدا نکن، از حق و از دین و از قیامت نکن، داخل جمعیت شو خوب همان طور که قبلا صبوری کردی، الان هم صبوری کن، شما را چه می شود؟ حضرت یک نگاهی کرد، گفت عبد الله بن عمر اگر حد اقل پدرت بود می فهمید نه برای خدا برای دنیای خودش هم بود از من حمایت می کرد مگر یزید کیست که من باید از او وحشت کنم ترس داشتیم باشم نگران باشم. همه را در هم شکست، فقط خدا را نگه داشت گفت مردم با خدا باش پادشاهی کن بی خدا باش هر چه خواهی کن، عزت حسین عظمت حسین جلال حسین سخاوت حسین مدیریت حسین همه به خاطر ایمان به خدای حسین است این خدای حسین است که ما را آن چنان ساخته، در برابر خفقان و جاسوسی های

خطرناک بنی امیه کوچک ترین هراسی به دل راه نیم دهند و لذا شب عاشورا به همه یاران خود فرمود، برخیزید بروید، دنیای نفهمان نگویند حسین بن علی عده ای را با چند کلمه مشغول کرد تا در کربلا از او یاری کنند، در شب عاشورا فرمود عزیزان من شما آگاهه تا این جا آمده اید شما می دانستید که ما را به میهمانی دعوت کردند، انعکس الامر داستان عوض شد، ما شده ایم دشمن و هدف دشمن، و دشمن جز حسین با کسی خصومت ندارد اگر من را بکشد همه شما راحتید، برخیزید بروید و من بیعت را از شما برداشتم در قیامت شکایت نمی کنم همه را عزیز خدا قرار می دهم، من حسینم، فردای عاشورا به تنهایی از خدای خود از ایمان خود از دین و قرآن خود دفاع می کنم من تکلیف دارم کسی که اولین قدم با اشک چشم برخاست ابوالفضل العباس بود، یا اباعبد الله ما هرگز از شما جدا نمی شویم، امروز روزی است به نام حضرت ابوالفضل. دشمن حلقه را تنگ تر کرد، آقا آمد خدمت امام عرض کردم یابن رسول الله دشمن محاصره را تنگ تر و حمله را شروع کرده فرمود عباس برو بین چه می خواهد؟ آمد گفت چه می خواهید؟ گفت فرمان رسیدی یا کشتار یا تسلیم، آقا ابوالفضل چه شخصیتی دارد یک کلمه حرف نزد فرمود بایستید تا من آقا را ببینم آمد خدمت امام گفت آقا این ها این نظر را دارند این جا امام حسین یک جمله ای دارد تنها اگر همین جمله شخصیت عباس را تعریف کند کافی است فرمود: یا بنفسی انت یا اخا اربک، جانم به قربانت عباس، سوار شو برو بین اگر می توانی ان استطعت اگر توانش را داری جنگ را به فردامو کول کن ما می خواهیم امشب با خدا خلوت کنیم، عباس آمد، چه نشانی داست چه شخصیتی داشت جنگ به فردا موکول شد ظهر عاشورا رسید، حسین جان دلم می سوزد این همه شهید را دیدم تشنگی فرزندان را می بینم، اجازه بده جانم را قربان شما کنم، امام اجازه داد ولی فرمود عباس برو آب بیاور بچه ها کودکان تشنه اند، فرزند امیر المومنین به شریعه فرات رسید مشک را پر کرد ولی دشمن مشک را هدف گرفت عباس آن بازوان قوی را روی مشک سپر کرد، چرا نمی جنگی؟ گفت چون امام زمانم به من فرمود برو آب بیاور نفروم برو بجنگ، وقتی که عمود آهنین بر فرق عباس رسید، دیدند ابی عبد الله رنگش پریشان شد، زینب اسبم را بیاورید، عباس را از دستم گرفتند.

**السلام علیک یا اباعبد الله یا مظلوم یا حسین.**



(نفس سز)

مصاحبه با مرحوم آیه الله محمد هادی معرفت



# کربلا و الگوهای شناخت

غلبه دارد) علاوه بر این فقیر هم بودند و به علل دیگری چون مسائل سیاسی و فرهنگی جدا شدند؛ ولی رفته رفته پیشرفت مذهب تشیع در آنجا شروع شد، ایشان می گفت: آنجا تبلیغاتی می کردیم، بیان مکتب اهل بیت بود. چون امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اگر شما حرف ما را درست برای مردم نقل

کنید، مردم که به طور طبیعی دنبال حقیقت هستند جذب مکتب ما اهل بیت خواهند شد.

او می گفت: شیعه مقداری در آنجا اوج گرفت. از پاکستان برخی شیعیان تدریس به عنوان اقامه شعائر حسینی به بنگلادش آمدند، به عنوان اینکه شیعه دارد در اینجا پیشرفت می کند، پس باید اقامه شعائر حسینی هم در اینجا به نحو احسن و اکمل انجام پذیرد. نظر پاکستانی ها این است که در روز عاشورا از این زنجیرهایی که سرش چاقو دارد به پشت خود بزنند؛ ایشان برای من گفت: یک وقت دیدیم پیشرفت تشیع توقف کرد. متوجه شدیم که علت آن این گونه کارهاست. به اینها گفتیم که شما اگر بخواهید این کار را انجام بدهید، هر بیننده ای که ببیند، نفرت پیدا می کند؛ (جریان سپاه صحابه در واقع عکس العمل همین جریان است) حداقل توی حسینیه هایتان این کار را انجام دهید و به خیابان نیاپید.

برای من گفت: امسال که این کار را کردیم، ده قریه را شیعه کردیم.

خودم در کربلا دیدم هندی ها این کار را می کردند. من خودم حال دیدن نداشتم فوراً بر می گشتم، عزادار همین طور که دارد به پشتش می زند، تکه تکه پوست بدنش کنده می شود. یک وضعی است (من بودم آنجا خیابانی که عزاداری می کنند، مثل این کشتارگاه هاست در عرض هفت. هشت متر سرتاسر خون بود) اینها چیزهایی است که ملموس و محسوس است.

در کربلا یک وقتی بعضی از آقایان اصرار داشتند که طلبه ها هم قمه زنی کنند؛ من

**مسئله عزاداری امام حسین نیز بخشی از اقامه شعائر الله یا احیاء ذکر ائمه (علیهم السلام) است. شعار نیز چون از شعور گرفته شده باید حاکی از واقعیاتی باشد که در مکتب اهل بیت وجود دارد یعنی یک نماد دینی باشد از همان مکتب اهل بیت و اگر چنانچه بخواهد مسائلی باشد که با اساس مکتب اهل بیت منافات داشته باشد، ما این را بدعت و تحمیل می دانیم که نتایج بدی به دنبال خواهد داشت.**

آن حفظ کند. چون غرض از این شعائر این است که انسان ها را به یاد آن فاجعه ببندازد و در واقع یک نوع کشش و جاذبه ایجاد کند، حال اگر این عمل به صورت زننده درآمد و نفرت ایجاد کرد، نتیجه معکوس خواهد شد، مخصوصاً اگر در متن شریعت دلیلی بر تجویز چنین چیزی نباشد، تنها به اصل اباحه اکتفا کردن درست نیست. ببینید حالا این کسی که یک قدری گل مالیده به سر و صورت خود و در خیابان ها می دود، یک کاری معمولی است. یا مثلاً اینکه کسی منبری برود و ذکری از امام حسین (علیه السلام) بکند و مردم هم اجتماع کنند، یعنی همین کاری که الان هم در شام انجام می شود. من خودم سال گذشته در شام بودم، در محسنیه، روز هفتم محرم حدود چهار، پنج هزار جمعیت سنی، شیعه، ارمنی همه نشسته بودند، روز قبلش آقای سید فضل الله سخنرانی کرد و روز بعدش هم این بنده، این گونه موارد یعنی یاد بود اهل بیت.

در منطقه ای اموی در همان جا که معاویه در واقع اهل بیت را به اصطلاح خودشان سرکوب کردند، ما آنجا داریم احیاء ذکر اهل بیت می کنیم. این کار یک کار معقولی است.

یکی از علمای بنگلادش که از شاگردهای ما و مرد بسیار فاضلی است، ایشان قبلاً اهل تسنن بوده و بعداً شیعه شده و شیعه خیلی خوبی است. ایشان درس خوانده و به حد اجتهاد هم رسیده است به من گفت: علت اینکه بنگلادش از پاکستان جدا شد، این بود که بنگلادش کاملاً سنی نشین بود. اما پاکستان ۳۰٪ شیعه هستند (فرهنگ شیعه



آن حضرت بود که تقریباً چهره علنی داشت و الاصل آن از زمان

امام سجاد شروع شد، اما داخلی بود، یعنی مجلسی بود که افراد می آمدند و شرکت می کردند و در حدی معقول که ابقاء ذکر امام حسین (علیه السلام) و حضرت امیر و فاجعه عظیم کربلا باشد آن را برگزار می کردند و این کار در واقع حرکتی بود برای تجلیل اسلام که در یادها بماند و فراموش نشود.

ما در این راستا نمونه هایی داریم، پدرم نقل می کرد: در بغداد کردها (کرد در آنجا زیاد است) روز عاشورا به سر و صورتشان گل می مالیدند و در کوچه ها می دوییدند و حسین حسین می گفتند، مثل دسته طویرج که گاهی هم در اینجا مانند آنها دسته در می آورند، این معنایش این است که ما به سبب این فاجعه عظیم عزاداریم.

اینها با حسین حسین گفتن در کوچه های بغداد می دوییدند، در یکی از این کوچه ها بعضی از اهل سنت ایستاده بودند، یکی از پیرمردها را که آخر دسته عزاداری بود از او پرسیدند، این چه کاری است که شما مثل دیوانه ها دارید توی این خیابان ها می دویید؟! آن پیرمرد ایستاد و گفت: بدانید ای برادران! اگر ما همین کار را برای غدیر می کردیم امروز به فراموشی سپرده نمی شد، یعنی اگر ما یک نمایشی سالانه راه می انداختیم، غدیر مورد انکار قرار نمی گرفت و اگر ما این کار را برای امام حسین نکنیم، این هم فراموش می شود. این برای بقای این حرکت عظیمی است که در جهان اسلام رخ داده است، پس فلسفه، فلسفه والا و بالایی است.

خود شیعه، از اول توجه داشته که باید با این نمایش ها، این اثر عظیم را با ذکرهای

سؤال: در ارتباط با مسئله عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) باید ها و نبایدهای زیادی هست که لازم است مورد بحث و گفتگو واقع شود، مخصوصاً بدعت هایی که احساس می شود بعد از انقلاب در

شیوه عزاداری حاصل شده و یک سری مباحث و مسائلی هست که مردم آنها را به عنوان یک مسئله شرعی تلقی می کنند و گاهی هم بعضی افراد مجوز فقهی اش را سراغ می گیرند؛ از طرف دیگر این مسئله اصطکاک هایی با مسائل عقلانی دارد که سؤال برانگیز است؛ حال در میان سؤال های متعدد، آن چیزی که در اولویت قرار دارد، این است که، الگوهای مناسب برای عزاداری مطلوب کدامند؟ آیا اصولاً در این باره الگوی مناسب تاریخی هم داریم یا نداریم؟ ملاک و میزان درست عزاداری صحیح و شرعی که عقل پسند و متناسب با فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) باشد کدام است؟

جواب: اساساً اقامه شعائر حسینی (علیه السلام) تحت عنوان **وَمَنْ يَعْظُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَآتَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ** قرار دارد. خصوصاً مسئله تعظیم شعائر الهی در اینجا از باب **مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا** است. بنابراین مسئله اصلی احیاء امر ائمه است که باید حکایت از واقعیت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بکند، و باید به عنوان شعار هم مطرح بشود؛ مسئله عزاداری امام حسین نیز بخشی از اقامه شعائر الله یا احیاء ذکر ائمه (علیهم السلام) است. شعار نیز چون از شعور گرفته شده باید حاکی از واقعیاتی باشد که در مکتب اهل بیت وجود دارد یعنی یک نماد دینی باشد از همان مکتب اهل بیت و اگر چنانچه بخواهد مسائلی باشد که با اساس مکتب اهل بیت منافات داشته باشد، ما این را بدعت و تحمیل می دانیم که نتایج بدی به دنبال خواهد داشت. مسئله عزاداری امام حسین از همان زمان امام صادق (علیه السلام) شروع شد؛ رسماً اول کسی هم که این کار را انجام داد، خود



گفتم: این کارها را نکنید، خیلی اصرار کردم؛ یک ساعت و نیم هم با آنها جنگیدم که این کار را نکنید. دلیلش هم این بود، اگر این کار را عوام بکنند ما مسؤلیتی نداریم، یعنی اگر مردم دنیا آمدند و گفتند که این چیه؟ می گوییم: خوب، عوام دارند این کار را می کنند، اما اگر یک آخوند این کار را کرد؛ این مسؤلیت دارد. چون وابسته به شرع است، آن وقت چه جواب می دهید؟ زیر بار حرف هانرفتنند. هر چه اصرار کردم

آخوی من می گفت تند ترو ولی من خیلی تند رفتم و همین کار را هم کردند و بعد هم چه عواقب سوئی بر آن مترتب شد.

ما اگر یک کاری عامیانه هم می کنیم، نباید جوری انجام بشود که خیال کنند منسوب به شرع است. اینها خطرناک است، یعنی شرع را زیر سؤال می برد. شعائر باید حکایت از واقعیتی بکنند، یعنی ذکر حزن و اندوه. واقعه عاشورا اصلاً خودش ایجاد اندوه کرده، ما این اندوه را سال به سال ارائه می دهیم. این کاری است که امام صادق (علیه السلام) رئیس مکتب ما کرده، خوب ما هم می کنیم.

اما اینکه مثلاً قمه زنی دلیلی بر حرمتش نیست، بسیار خوب، بنده هم نمی گویم حرام است. یکی از علما بود که نوعاً با بدعت ها مخالف بود در کربلا، ولی می گفت: قمه زدن اشکالی ندارد. چرا؟ چون یک نوع حجاجت است. او می گفت، شرعاً حجاجت مستحب است. بابا شرعاً حجاجت مستحب است، این معنای اقامه شعائر حسینی نیست. ما نمی خواهیم بگوییم قمه زدن حرام است. ولی می خواهیم بگوییم: امروزه اقامه شعائر با این سبک در ملاء عام به نفع تشیع نیست.

**سؤال: اگر عنوان ثانوی به آن بدهیم، یعنی بگوییم: تحت عنوان اولیه حرام نیست، اما اگر احتمال این را بدهیم که موجب وهن تشیع بشود، آیا با این عنوان ثانوی می توان گفت که حرام نیست؟**

جواب: من هم می خواستم همین را عرض کنم، ما نمی توانیم به عنوان اوکی بگوییم حرام است. چون بنابر حدیث لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ انسان نسبت به غیر هیچ گونه ضرری حق ندارد بزند... اما اگر به

خودش بخواهد ضرری برساند، اگر در حد اطلاق یا موجب نقص عضو نشود، مانعی ندارد، مثلاً من برای نمایش اگر دستم را از اینجایم زخم تا این خون ها بپرد بیرون. مثلاً یک سوزن در دستم می کنم و در می آورم خون در بیاید البته این کار را نسبت به دیگری حتی بچه خودم هم حق ندارم.

ببینید یک مطلبی شهید اول در کتاب الفوائد دارد، در اینکه فعل، تقریر و گفتار

**ما اگر یک کاری عامیانه هم می کنیم، نباید جوری انجام بشود که خیال کنند منسوب به شرع است. اینها خطرناک است، یعنی شرع را زیر سؤال می برد. شعائر باید حکایت از واقعیتی بکنند، یعنی ذکر حزن و اندوه.**

**واقعه عاشورا اصلاً خودش ایجاد اندوه کرده، ما این اندوه را سال به سال ارائه می دهیم. این کاری است که امام صادق (علیه السلام) رئیس مکتب ما کرده، خوب ما هم می کنیم.**

معصوم، حجت است،

ایشان بحث کرده است. می گوید: فعل معصوم چند احتمال دارد، یکی اینکه معصوم کاری را به عنوان دستور شرع انجام دهد، که به این عنوان دلیل می شود برای ما، آن وقت آن را به عنوان قانون شرع باید بپذیریم. یک وقت به عنوان شرایط روز است، که اسمش احکام حکومتی است؛ اما یک وقت مربوط به شخص خودش است، یعنی مثلاً پیغمبر اکرم برنامه گذاشته که روز شنبه خورشت بادمجان بخورد، یک معصوم بنایش را این گذاشته، آن وقت من فقیه نمی توانم بگویم مستحب است روز شنبه خورشت بادمجان بخوری. چرا؟ چون اینها یک چیز شخصی است. خوب توجه بفرمایید.

شهید اول این را می خواهد بگوید. عجب این است که ایشان مثال به نماز می زند. ایشان می گوید: بعد از سر برداشتن از سجده که اهل سنت بلند می شوند و نمی نشینند ولی شیعه می نشینند و بعد بلند می شود، می گوید: آیا این جلسه استراحت پیغمبر به عنوان یک دستور شرعی بوده که

در نماز انجام می داده تا طاعتش واجب باشد، یا اینکه پیغمبر چون اواخر عمر بدن شان سنگین شده بود، وقتی از سجده بلند می شد نمی توانست یک مرتبه برخیزد، می نشست بعداً بلند می شده است. اگر این احتمال بوده باشد، این کار عمل شخصی است و به عنوان یک دستور شرعی تلقی نمی شود.

شهید اول می گوید حتی فعل معصوم اگر چنانچه ما احساس کنیم که این مربوط می شود به شخص او، ما نمی توانیم این را به عنوان حکم شرعی بیاوریم. به هر حال، ببینید، این را می خواهم بگویم که اقامه شعائر من در آورده آن هم در حد افراطی اش و استناد دادن آن به شرع، قطعاً شبهه بدعت در آن وجود دارد.

**سؤال: نکاتی که شما فرمودید آیا**

شکلی از عزاداری تلقی شده و می شود آیا می تواند مبتنی بر منطق عقلانی باشد. آیا دلیل شرعی پسندی بر انجام دادن آن می توان ارائه داد و بر فرض اثبات آن از راه دلائل فقهی، اگر به عنوان ثانوی چنین عملی موجب وهن مذهب تلقی شود، آیا انجام آن می تواند عمل شرعی باشد؟ به هر حال ملاک وهن بودن چیست؟ چون یک کسی ممکن است بگوید: نه این کار وهن نیست و جزء شعائر است. مثل اینکه فلان مرجع گفته واجب کفایی است ... آیا ملاک وهن، عرف است یا فرموده فلان آقا؟!

جواب: راجع به وهن، در اجرای حدود، دیات و قصاص و... بحثی است راجع به اهل ذمه و بحثی است راجع به خود مسلمان ها؛ ما اخیراً با ضرس قاطع قائل شدیم که طبق دو تاروایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) که دیه اهل ذمه مساوی است با دیه مسلمان و هیچ فرقی نمی کند. این یک مطلب؛ ولی یک مطلب دیگر، اینکه در بعضی روایات آمده که شما

اگر در بحث این دیات این جور انجام بدهید، چون ما دو نوع اهل کتاب داریم: یک نوع اهل ذمه اند، یعنی پذیرفته شده اند که در کشور اسلامی زندگی کنند، طبق دستور خود پیغمبر اکرم تمام حقوق شان با یک مسلمان مساوی است، هیچ فرقی ندارند، ولی یک قسم معاهد است، یعنی در کشورهای غیر اسلامی اند، ولی عهد دارند با ما، مثلاً عضو سازمان ملل اند. خوب حالا اگر مسلمانی یکی از آنها را کشت، آن مسئله ۸۰۰ درهم راجع به آنهاست، نه راجع به اینها که در سایر کشورهای اسلامی زندگی می کنند.

می خواهم این را عرض کنم که آنجا باز روایت داریم که اگر موجب وهن بعید العهد اسلام بشود، باید دیه کامل بدهید. یعنی جوری بشود که آنها راجع به اسلام بد بین بشوند و در نتیجه تبلیغات سوء بکنند.

**روایت داریم یا فقها گفته اند؟**

به نظرم روایت داریم. یکی این است و دیگر اینکه همه گفته اند و روایت زیادی هم دارد. که اگر یک مسلمانی در مناطق کفر نشین مستوجب اجرای حدود شد، می گویند: اجرای حدود در مورد او نکنید، چون موجب وهن اسلام می شود.

پس با این حساب وهن اسلام در نظر دیگران این یک جنبه اساسی و محوری دارد و این تقریباً یک هشدار است به همه فقها که مواظب باشید که ما باید فقط داخله خودمان را لحاظ نکنیم. باید چون مسؤلیت پخش اسلام در سرتاسر جهان را داریم و همچنین (جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ). موجب وهن در نظر آنها نشود، یعنی آنها نسبت به اسلام بدبین نشوند. چون ما که مسلمانی ممکن است به بعضی مطالب این قدر خو گرفته باشیم که دیگر در نظر ما وهن نباشد؛ یا ممکن است به حکمتش واقف باشیم، اما آن کس که در خارج است شاید به حکمت قضیه واقف نباشد به نظرش موهن بیاید؛ می گوید: فعلاً کاری نکن که در نظر او اسلام موهون جلوه کند. این مسئله که نباید کاری کرد که دین، اسلام، قرآن، ائمه (علیهم السلام) در نظر دیگران موهون شوند، این یک اصل است. همه فقها باید اینها را رعایت کنند.

در کبرای کلی همه اتفاق نظر دارند و این جای شک نیست. این دو سه مورد که







عرض کردم به عنوان نمونه بود و الأروح فقه ما و روح اسلام این مطلب را به طور اصل مسلم مطرح کرده، بخصوص در بحث حدود آنجا بیشتر مطرح است. آن وقت این را می خواهم عرض کنم: حالا اگر یک نوع اقامه شعائر برای ما قابل تحمل است، اما برای جهانیان اگر قابل تحمل نیست و آن رزقت بینند، ما داعی نداریم که این را در ملأ عام انجام بدهیم. کسی می خواهد این کار را بکند، در خانه خودش پشت درهای بسته انجام دهد. امروز همان ملاکی که در قصه رجم زاینه و قطع ید و اینها که آقایان اصرار داشتند که در ملأ عام صورت بگیرد و ما به آنها هی می گفتیم نه، نه. بالاخره مجبور شدند تحت فشار جهانی عملاً آن را لغو کنند. این را ببینید **وَمَنْ لَّمْ يُؤَدِّبِهِ الْإِسْلَامُ يَأْتِ بِشَيْءٍ مِّنْ جِهَانِ** این آقایان گفتیم: نکنید این کار را، چرا؟ چون آن دلیلی که می گوید اجرای حدود در بلاد کفر بر مسلمان نشود، ملاک آن موجود است؛ چون الآن ما در میدان توپخانه تهران اگر اجرای حد بکنیم، در خیابان های نیویورک دارند اینها را می بینند هیچ فرقی ندارد چه در میدان توپخانه انجام بدهیم چه در خیابان نیویورک انجام بدهیم هیچ فرقی ندارد. بگذریم از اینکه در همان جا خود آقایان می گفتند که مردم سنگ می زنند مردم مأمورین را از دور سنگ می زنند که مجبور شدند یک دیوار گواشتی درست کنند که مردم سنگ نزنند به آنها یعنی مردم به آن مجرم اظهار محبت می کنند.

می خواهم عرض کنم که ببینید مسئله این است که امروزه ما چیز پنهانی نمی توانیم داشته باشیم، یک خانه است الآن یک حرکت در خیابان قم بشود سه دقیقه بعدش روی اینترنت می آید. لذا ما باید حساب کنیم شما خیلی دلت سوخته برای امام حسین، خیلی خوب، می خواهی خودت را تک بزنی بزنی. اما اگر برای خداست، توی خانه ات این کار را بکن. اما اگر برای این است که یادبود امام حسین باشد، خوب اگر این در نظر دیگران موجب وهن باشد، چه مجوز شرعی شما بر انجام آن دارید؟

**سؤال: اصولاً فلسفه عزاداری بر پایه عاطفه و احساسات مبتنی است، آیا ما می توانیم بگوییم: کلاً عزاداری برای ابی عبدالله (علیه السلام) می تواند اساس عقلانی هم غیر از جنبه عاطفی داشته باشد. این شکل عزاداری ما صرف نظر از جنبه عاطفی عقل پسند هم باشد آیا ما**

**می توانیم یک چنین منطقی را ارائه بدهیم؟**

جواب: اساساً تمام ابعاد دین بر محور عقلانی است، عاطفی نیست؛ شما فقه را نگاه کنید، سرتاسر فقه هیچ جا از عاطفه بحث نمی کند، عاطفه هیچ ارتباطی با دین ندارد، عاطفه یک امر شخصی است، عقل یک چیز جهانی است. شیعه بما آنه شیعه بما آنه محیین اهل بیت است. خوب محب بالاخره باید مظاهری داشته باشد، یکی از آنها عاطفه است، عاطفه مربوط به محبت می شود. ما چون علاقه داریم به اهل بیت،

ولذا مسائل دین جدی است. مسائل جدی روی عاطفه نیست، روی عقل است و لذا ما عاطفه را لازمه محبت و ولای اهل بیت می پذیریم و باید هم بپذیریم. اما اگر خواستیم این مظهر عاطفی جنبه شعار پیدا کند، چون شعار دینی شعار بلا شعور نیست، باید مبنای عقلانی برای آن پیدا بکنید. اگر پیدا نکردید ما حق نداریم این عاطفه را شعار قرار بدهیم. اما مبارزه با ظلم نیز باید عقلانی باشد. حالا یک کسی تحت تأثیر عاطفه قرار می گیرد و یک بمب بر می دارد می افتد به جان آمریکایی ها؛ خوب



آنها را دوست داریم، درست، لذا **لَا يُفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَبِحُزُونِ لِحُزْنِنَا** این لازمه تشیع است. لازمه ولاء است. عاطفه اینجا مدخلیت دارد.

اما اگر این مظاهر عاطفی را می خواهیم به عنوان شعائر دینی مطرح کنیم، اینجا باید برویم سراغ عقل، چون رنگ دین می خواهد پیدا کند. اگر عقل اجازه نداد، می گویند: این عاطفه اینجا دیگر راه ندارد. ببینید من یک مثال فقهی می زنم برای شما. مرحوم بحرانی در حدائق در یک مسئله ای با مرحوم مجلسی درگیر می شوند. می گوید: علامه مجلسی از این جهت این را پسندیده است، چون رأی پدرش بوده؛ این حرف برای من گران تمام شد. در حاشیه تعلیق زده ام و الآن هم چاپ شده، گفتم: این حرف یک فقیه نیست. این جسارت به مرحوم مجلسی است که مرحوم مجلسی یک حکم از احکام الهیه را تحت تأثیر عاطفه بگوید. این حرف بسیار غلط است. چطور جرئت می کنی این حرف را بزنی؟!

این همان تروری است که ما آن را اجازه نمی دهیم؛ چون مبارزه با آمریکا این نیست که یک شخص برود یک تانکی از آنها بگیرد؛ مبارزه با آمریکا آن است که امام کرد و دست آمریکا را از ایران قطع کرد. اما این کاری که الآن فداییان بن لادن می کنند، این کار دقیقاً با روح اسلام منافات دارد. چند وقت پیش که شش نفر کشیش از آلمان آمده بودند با من مصاحبه داشتند، همین حرف را زدم، گفتم: **الْإِسْلَامُ قَيْدُ الْفَتَنِ**. خوب توضیح دادم. خودشان گفتند یعنی این کارها درست ضد اسلام است؟ گفتم: دقیقاً ضد اسلام است. اسلام اجازه نمی دهد. اسلام می گوید: شجاع و مردانه باش بیا در میدان جنگ نه اینکه از پشت سر خنجر بزنی. این گونه کار هرگز صحیح نیست. تاریخ هم نشان داده که اغتیل و ترور هیچ وقت منتج نبوده و الا حسن صباح و دیگران در تاریخ چه کردند؟ بله، خوارج حضرت امیر را کشتند. همیشه هم بدبخت بیابان ها بودند و همیشه هم

سرکوب می شدند، چه کار کردند این همه آدم را کشتند، چه کردند؟

**سؤال: شکل اقامه شعائر دینی که یکی از آنها همین عزاداری حضرت ابی عبدالله است، آیا این شکل عزاداری از طرف اهل بیت مشخص شده که به چه شکلی باشد یا واگذار شده به سلاطین و فرهنگ هایی که اقوام مسلمان یا اقوام کلا شیعه به تناسب قومیت خودشان دارند؟ به عنوان مثال الآن در جنوب ایران گاهی یک نوع عزاداری در صدا و سیما پخش می شود که برای آنها عزاداری است و برای مناطق دیگر خنده دار و مثل رقص است. یعنی سینه زدنشان یک شکلی است که حالت رقص دارد. آیا اقامه شعائر شکلش در خود متن دین و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) مشخص شده و یا به سلیقه ها و فرهنگ هایی که مردم شیعه پیدا می کنند واگذار گردیده است؟**

جواب: ما شقّ سومی قائل هستیم، یعنی اینکه ما بخواهیم هر نوع عزاداری و اقامه شعائر را نوعش را از شرع، یعنی مستقیماً یک روایتی برای آن باشد، این حرف اصلاً صحیح نیست. اسلام در شکل و نوع امور دخالت نمی کند. اسلام همیشه کلیات را مطرح می کند و به زندگی خصوصی مردم کاری ندارد؛ مثلاً شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، شکل لباس در اسلام چگونه است تا من آن لباس را بپوشم. حضرت فرمودند: اسلام لباس خاصی ندارد و فرمودند: **خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ** منتها باید پاک باشد، حلال باشد. از این جور دستورات در فرمایش ائمه هست. اسلام در شیوه خصوصی مردم دخالت نمی کند. کلیاتی می گوید که باید اینها را رعایت کنیم. فرض کنیم **وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ** این دستور است که... باید شعائر الهی مورد تعظیم قرار بگیرد؛ اما اقامه این شعائر چگونه باشد؟ این دیگر با تشخیص خود مردم، اما زیر نظر فقها باید باشد. اینکه می گویم شقّ سوم، درست برای همین است، چون در توفیق شریف آمده: **أَمَّا الْوَأْدُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاثِ حَدِيثِنَا**. اشاره به همین مطلب است.

یعنی به فقهای عالم و آگاه به زمان مراجعه کنید، چون راوی در اینجا کسی است که حرف ائمه را درست فهمیده باشد، می گوید: در رخدادهای نو؛ الحوادث الواقعه، به فقیه مراجعه کن اگر فقیه طبق مبانی ای که در اختیار دارد، این را تصویب کرد،



صحیح است و اگر نکرد، صحیح نیست. ببینید، این یک میزان کامل است آیا اینهایی که اقامه شعائر به انواع و اشکال مختلف می کنند، تعزیه داری کذا می کنند، آیا هیچ وقت رفته اند پیش یک فقیهی بگویند که این کار ما درست است یا نه؟

در زمان آیه الله بروجردی، در همین قم ایشان استنکار کرد برخی از این شعائری که به عنوان عزاداری در قم انجام می شود؛ آن وقت تمام رؤسای اینها رفتند خدمت آقای بروجردی، گفتند: ما در این دهه مقلد شما نیستیم. من می گویم اگر اینها همه با این کارهایشان معنای حرف هایشان و لوازم آن و تالی فاسد آن را فهمیده بودند مصداق الراد علینا کالرآد علی الله می شدند. من اگر جای آقای بروجردی بودم، شدیداً آنها را طرد می کردم. چطور جرئت می کنند به یک مجتهد جامع الشرایط این گونه بی احترامی کنند که در واقع بی احترامی به امام معصوم محسوب می شود. مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی نمی کردند مردم را از این کارها، می دانید چه کار کردند؟ نجفی ها رفتند همین مشعل هایشان پشت در خانه آقای سید ابو الحسن اصفهانی خالی کردند که در نتیجه آن آقا سید ابو الحسن قهر کرد آمد کربلا. در کوچه شیر و فضه آنجا کربلائی ها برای آقا خانه گرفتند و محافظ گذاشته بودند که نجفی ها او را نزنند! مدتی قهر بود.

حالا ما این عوام را تصویب بکنیم؟ این عوامی که بر مجتهدین وقت که به عنوان رئیس مذهب شیعه مطرح هستند این گونه طغیان می کنند. آقای بروجردی رئیس مذهب بود. آقا سید ابو الحسن رئیس مذهب بود. آیا شما با امام صادق (علیه السلام) همین کار را می کنید؟ خوب اگر این کار را با امام صادق (علیه السلام) بکنند همه شان کافر می شوند که آقای بروجردی یَطْفُقُ عَلَی لِسَانِ صَادِقٍ (علیه السلام)، آقا سید ابو الحسن یَطْفُقُ عَلَی لِسَانِ بَاقِرٍ (علیه السلام). ای شیعه ای که می گویی من دوست امام حسینم، چطور تو اهانت می کنی به این سید؟ اینها برای ما درد است. من تعجبم از نظام است، چرا توی دهان اینها نمی زند. کسی که به یک مرجعی از مراجع قم اهانت کند؛ این اصلاً طبق منطق توفیق شریف، کافر است.

من عقیده ام این است که به عوام واگذار نشده است. باید تک تک این نوع شعائر از مجتهد سؤال شود. به شما عرض شود رفیق مان آقای استادی حدیث گوُلَا فاطمة علناً آن را تکذیب کرد. بنده همان وقت که

در نجف بودم، یک سفر ایشان آمد نجف، در ماشین با هم بودیم، از کربلا آمدیم نجف با هم دوست شدیم، پنجاه سال است ما با هم دوستیم. از همان وقت هم من به ایشان ایمان دارم، ایشان هم به بنده لطف دارند، آدم درستی است. کاملاً دین فهم است. این آقامی رود می گوید: بابا این حدیث جعلی است، اصلاً این حدیث نیست و معنایش هم معنای معقولی نیست. آن وقت یک آقایی که الآن به عنوان مرجع در قم شناخته شده، دستگاهی دارد، یک ماه رمضان درباره این حدیث جعلی لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ سخنرانی کرده است! اتفاقاً در سفری من از مشهد تا قم با ایشان نشسته بودیم، باهاش بحث کردم، دیدم به هیچ صراطی مستقیم نمی شود! آخه حساب دارد. مشکل ما این است. عرب ها این اصطلاح را دارند می گویند: ضاعت المقیاس، یعنی معیارها گم شده... ما از آن وقت دچار هرج و مرج شدیم. اگر واقعاً عوام شیعه در تمام کارهایشان با مشورت علما عمل می کردند، این همه بدعت ها نمی شد.

در مسجدها، مسجد چهارمردان عکس حضرت امیر با اندازه بلند به دیوار مسجد زده بودند، یکی این طرف، یکی آن طرف، من وارد مسجد شدم و دیدم، گفتم: بلندگو را بدهید. بنا کردم اعتراض کردن که خجالت نمی کشید؟ حیانی می کنید؟ پیغمبر اکرم وقتی که وارد کعبه شد، دید تمام تابلوها که عکس های انبیاء بود همه را پاره کردند و ریختند دور. حتی عکس حضرت ابراهیم را نیز در تابلویی که به دیوار خانه خدا آویخته بودند دور ریختند، کسانی گفتند: این عکس جدت ابراهیم است. گفت خیر، بدهید به من، خودش گرفت و آن را پاره کرد و انداخت پایین. گفتم: پیغمبر این کار را می کند آن وقت شما می آید در مسجد این کارها را می کنید، عکس می زنید؟ اینها به دست و پا افتادند و برچیدند. بعد این صدا کرد در همه مساجد در روزنامه ها آمد و الحمد لله یک مقدار حرکتی شد. ببینید، حالا من قدرت داشتم در این مسجد، جلوی اینها را گرفتم. آنها را سپاهی ها آورده بودند گذاشته بودند آنجا. گفتم حق ندارید این کار را بکنید، گفتم: تا

وقتی که این عکس ها در اینجا هست من در اینجا نماز نمی خوانم. پیش نمازهای دیگر که این کار را نمی توانند بکنند.

**سؤال:** یکی از معارفی که برای بحث عزاداری سؤالاتی برایش فرستاده بودیم به یکی از دوستان گفته بود، همه اینها که شما می گوید درست است. من هم واقعاً دلم پر درد است، ولی نمی خواهم اینها را بگویم، چون اگر بگویم نمی دانم چی می شود، گفتم: خوب فلیظهر العالم علمه مال کی است؟

جواب: حرف اخیر ما این است که این شعائر حسینی باید با تصویب خاص علمای شناخته شده باشد؛ یعنی این نوع عزاداری را باید مثلاً آیه الله فاضل اجازه بدهد. یا حداقل

### اینکه ما بخواهیم هر نوع عزاداری و اقامه شعائر را نوعش را از شرع، یعنی مستقیماً یک روایتی برای آن باشد، این حرف اصلاً صحیح نیست. اسلام در شکل و نوع امور دخالت نمی کند. اسلام همیشه کلیات را مطرح می کند و به زندگی خصوصی مردم کاری ندارد

شورایی از علماء اجازه بدهند اینکه عرض کردم فاضل، چون ایشان مورد قبول همه است، یعنی علمای شناخته شده ای که همه قبول دارند، نه اینکه بروند سراغ فلان کسی که هر جوری دل شان بخواهد برای شان بنویسد. نه، مثلاً در زمان آقای بروجردی مثل آقای بروجردی یا مثل آقای سید ابوالحسن یک کسی که عنوان مرجعیت دارد در این کشور، یعنی قسمتی از جامعه یا همه جامعه او را به عنوان مرجع پذیرفته اند آنگاه او تصویب کند. بنویسند که اقامه این جوری شعائر جایز است یا نه؟ حرف ما این است که اگر با تصویب یکی از علمای شناخته شده باشد این مشروع است و الا مشروع نیست. **سؤال:** در خصوص فرمایش شما اگر ما دلیلی پیدا کنیم که در زمان فلان امام، فلان شیوه مرسوم بوده، اما مربوط به عرف همان زمان بوده، آیا این دلیلی نمی شود که ما امروز لزوماً آن را حجت ندانیم بلکه شیوه خاص دیگری را که برای اقامه عزاداری مربوط به عرف همین زمان است در پیش بگیریم؟

جواب: حجت نباشد غیر از جایز نباشد است. ما صحبت مان جواز و عدم جواز

بود. حالا یک شیوه عزاداری در آن زمان مرسوم بوده این دلیل بر جوازش است، حجیت معنا ندارد.

ما می خواهیم این را عرض کنیم هر روشی که در مرئی و مسموع ائمه بوده و ائمه هم این قدرت را داشته اند که نهی کنند یا نهی نکنند و چیزی نگفتند، این برای ما دلیل جواز می شود. بنده عرضم این است که همین شیوه کماکان جریان دارد، یعنی همین که در معرض امام صادق (علیه السلام) بوده یا خودش انجام می داده، باید این شیوه در زمان آقای بروجردی هم باشد، یعنی باید آقای بروجردی این مطلب را تأیید کند. صرف عرف ملاک نیست. چرا؟ چون ربطی به دین پیدا می کند. خصوصیاتش ممکن است، جوری باشد که از آن چارچوب کلی جدا باشد.

شما بنا گذاشته ای که روزهای دوشنبه خورشید بادمجان بخوری کسی با شما کاری ندارد، ولی اگر گفتی مستحب است این باید دلیل شرعی داشته باشد.

**سؤال:** آیا دخالت دادن انواع و اقسام آلات موسیقی در مراسم عزاداری روزهای ماه محرم بویژه تاسوعا و عاشورا، می تواند مبنای شرعی داشته باشد؟ مخصوصاً این معنا بعد از انقلاب حتی در خود قم با توجه به اینکه مخصوصاً من یادم هست که مرحوم آیه الله گلپایگانی خیلی عصبانی بودند از این قضیه، نهی هم کردند و کسی هم گوش نکرد. ولی الآن این معنا سرتاسری شده. صدا و سیما هم گاهی خلاصه این برنامه ها را به عنوان گزارش پخش می کند مردم هم خیال می کنند که اینها از نظر شرعی نه تنها بلااشکال است، بلکه عین شرع است. حالا باید با این آلات موسیقی چه کار کرد؟

جواب: بنده موسیقی را فی نفسه حلال می دانم و دلیلی بر حرمتش نیست. ببینید همان طوری که شیخ انصاری فرموده است موسیقی یا غنا ذاتاً دلیل بر حرمتش نداریم، اصلاً آنچه که دلیل داریم دلیل بر حرمت لوازمش است. خودش دلیل بر حرمتش نداریم. بنده هم همین حرف را می زنم. پس اگر آهنگ آهنگ فرح باشد که هیچ اشکال ندارد. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ يَكْفَى مِنْ زِينَةِ هَذِهِ هَمِينَ مسئله صدای خوش، زدن خوش، اینها جزء زینت های طبیعت است. فطرت انسان مایل به این است. شارع نمی تواند این را حرام کند. اصلاً حرام نمی کند. چرا؟ لِأَنَّهُ خَلَقَهَا لَهُمْ، اصلاً همه اینها، آخرجهها



عباده، از پیغمبر یک حدیثی است مسلّم، سندش هم معتبر، می فرماید: **أَلْهُوا وَأَلْجَبُوا فَاقْبَلُوا** آن بیری فی دینکم غلظة ۱۰. تفریح کنید و بازی کنید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود. این دین اسلام است. می خواهم این را عرض کنم بنده مینامیم همین است. موسیقا و غنا بانواع و بالآلهه اگر مناسب با مجالس گناه نباشد اشکال ندارد. الا آن اگر شما از متخصصین هم پرسید، می گویند غنا و موسیقی دو نوع است: یک نوع مبتذل، یک نوع متین. مبتذل آن است که در کبابه ها و مجالس رقص و لهو است. حتی در غرب هم این تمایز را می گذارند. الا آن در مجالس شاد مذهبی آن آهنگ متین را می گذارند، اما اگر مجلس رقص است و دخترها و پسرها می خواهند گل هم بشوند آن آهنگ را می گذارند.

**سؤال:** بنابر مبنای شما همین موسیقی را اگر مثلا در مجلس لهو و لعب و رقص و دانس گذاشتند حرام است؟ طرز آن با این فرق دارد؟ ماها که متخصص نیستیم، ولی مرحوم سید ماجد که در قرن یازده زندگی می کرده ایشان فقیه است موسیقی دان کتابی هم نوشته است. اصلا ایشان می گوید **أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِصَوْتٍ حَسَنٍ** صوت حسن یعنی ترجیح.

**جواب:** حالا کار به این حرف ها نداریم، وقتی که خود موسیقی و غنا را چه صوتی و چه آلاتی اش، این اگر در حد متین و معقول باشد، هیچ دلیلی بر حرمش نداریم. اما اگر در حد ابتذال و بوالهوسی باشد آن وقت حرام است. مرحوم امام و آقای خوئی هم می گویند: اشاره به مجالس خاصی است. لوازمش را بهش اشکال می کنند. فقط یک چیزی هست و آن اینکه من قیدی زدم که جایی سوء استفاده نشود. یک چیزی که در ذهن هست این است که گاهی آن را می آورند در همین مجلس قرار می دهند. یعنی اینکه می خواهم بگویم مثل مرحوم امام خیال کرده تناسب مجالس لهو و لعب، یعنی لازم نیست که مال آن مجلس باشد؛ اگر مناسب هم باشد، یعنی طرزی است که برای آنجا مناسب است آورده اند اینجا. نکته اش همین بود که اینها عین همان رقص پاپ، رقص کوبی را آورده بودند منتها در آخرش یک یا حسین هم داشت. یعنی اگر یا حسین را نمی داشت همان بود. معیارها همین است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند.

**سؤال:** نقش منبری ها درباره زدودن خرافات و یا احیانا دامن زدن به خرافات

را جناب عالی چگونه ارزیابی می کنید. **جواب:** بنده یک نظری دارم و آن این است که ماسعی کنیم منبری هایمان باسواد بشوند اینها از درد بی علمی به این خرافات متوسل می شوند. من مکرر به آنها گفته ام، گفتیم: شما برای گریاندن مردم نیاز به بافتن ندارید. آن قدر در تاریخ حقایقی هست ناب و قشنگ ولی آقایان حوصله مطالعه ندارند، بنده عقیده ام این است که یک کنترلی روی منبرها و مداح ها بشود، یعنی اینها باید دوره ببینند اصلا اجازه ندهیم کسی منبر برود، مگر اینکه یک دوره دیده باشد. مثلا یکی از

### مقتل نویسی باید مبتنی بر نصوص متقن و دقیق و شناخته شده باشد. شرح

#### حال نویسی یک وقت

#### رمان می نویسد مانعی

#### ندارد. اما تاریخ می

#### خواهد بنویسد حق

#### ندارد. هیچ کس به شما

#### اجازه نمی دهد آنجا

#### زبان حال بنویسی.

#### چرا؟ چون زبان حال

#### تصوّرات شماس

شرایط منبر رفتن این است که یک دوره تاریخ مفصل کامل اسلام بدانند از صدر اسلام تا حالا. یکی دو تا از اصول اعتقادی و پایه های مکتب تشیع دقیقاً باید دوره ببینند مطلع باشند چون بسیاری از این حرف ها با عصمت منافات دارد. گاهی با مبانی کلامی منافات دارد. اینها توجه ندارند و مداح ها اشعاری که می خوانند این اشعار همه باید کنترل بشود. ما در عین اینکه داریم عظمت ائمه را بیان می کنیم و عظیم هم هستند، اما عظمت اینها به این نباشد که خدای نکرده به یک عظیمی اهانت بشود. عوام های کربلا، عقیده شان این بود که امام حسین از حضرت علی افضل است. دلیل هم داشتند چون مادری دارد که علی نداشت. پدری دارد که علی نداشت. جدی دارد که علی نداشت. خوب دقت کنید چه می خواهم بگویم. نجفی ها عقیده دارند که نه، علی، افضل است آن هم با دلیل معقول. ببینید اینها عوامی است. این حرف های یک وقت جوک است می خواهند بگویند. من خودم در صحن حضرت امیر بودم. دسته خراسانی ها وارد صحن مطهر شدند، دسته عزاداری

بخواهی تاریخ کورش را بنویسی زبان حال حق نداری بنویسی. یک وقت یک رمان مربوط به کورش می نویسی مانعی ندارد. اما یک وقت داری تاریخ کورش را می نویسی، هیچ کس به شما اجازه نمی دهد آنجا زبان حال بنویسی. چرا؟ چون زبان حال تصوّرات شماس، و این شعرای ما زبان حال می گویند و خیلی هم غلط می گویند. چرا؟ چون قیاس می کنند علی اکبر را به این جوان های اینجا؛ یا وصیتش با مادرش لایلا که چون در آرزوی عروسی بوده اگر یک وقتی بعد از شهادت من رفتی در مجالس عروسی یادی از من نکن! و امثال این گونه مطالب سست و سخیف.

در صورتی که اولاد ائمه پرورش یافته ائمه هستند، یک کسی نسبت به ابوالفضل نظر مثلا معمولی داشت، از علما بود. آن وقت حضرت

ابوالفضل به خوابش آمد گفت: آقا تو چرا این حرف ها را می زنی. گفت من یک فقیه عالی مقام هستم و شما امامزاده هم هستید. حضرت در خواب به ایشان فرمود: اشتباه نکن من تربیت شده پدرم علی هستم، تربیت شده برادرم حسن

هستم، تربیت شده امام حسین هستم. سه تا امام معصوم من را تربیت کردند. تو خودت را با من قیاس می کنی؟ واقعش این است که اینها تربیت شده هستند، آن وقت تو می آیی اینها را قیاس می کنی و با جوان های خودمان با بچه های خودمان؟ یا همین خرابه شام؛ بابا خرابه ای وجود نداشته است. محله خراب، اسم محله است؛ در این خرابه بی سقف پدر خوش آمدی. کدام خرابه؟ مگر در جنب قصر امپراطوری خرابه ای وجود داشت؟ الا آن هم مسجد اموی و قبر حضرت رقیه و اینها در محله خراب است و محله ای شیعه نشین هم هست. خراب یعنی محله خراب، نه خرابه، حالا شده خرابه. ببینید شما این مال همین زبان حال است. آن وقت می بینید چه شعرهایی می سرایند!

در بین مقتل ها همین مقتل ابی مخنف، و مقتل لهوف سید ابن طاووس، و مقتل الحسین مقرر که تحقیقی است. و همچنین نفس المهموم شیخ عباس قمی هم تا حدودی خوب است. ۱. نهج الفصاحة، ص ۱۰۵.

آنها وارد صحن شدند، از این چراغ های توری، زنبوری دست شان بود. چهار دسته بودند در هنگامی که وارد صحن شدند، همه برق حرم و صحن رفت و تاریک شد. یکی از خدمه بیرون دوید دید دسته خراسانی هاست. گفت یکی از اینها را بیاورید در حرم که حرم تاریک است روشن شود. خودم این را با گوشم شنیدم، گفتند: این چراغ ها مال امام رضای خودمان است. علی برود برای خودش چراغ بیاورد! این را من خودم شنیدم. احمق! آمدی توی حرم علی، داری اینجا عزاداری می کنی، تو زائر علی هستی. ببینید اینها حماقت است، این چراغ ها مال امام رضای خودمانه، علی برود برای خودش چراغ بیاورد! ندادند. این را، اگر من خودم نشنیده بودم باورم نمی آمد. تا این حد آدم عوام باشد، الا آن درگیر این عوام



ها هستیم. متأسفانه بعضی از آخوندهای بی سواد، روی حساب هایی با اینها هماهنگی می کنند که نباید بکنند. برخی از علمای ما که به عنوان عالم شناخته شده اند از عوام ما عوام ترند، یعنی گاهی حرف هایی می زنند که دلیل و منطق ندارد، ما مبتلا به یک چنین چیزی شده ایم، یعنی الا آن برخی از علمای ما تابع عوام شده اند این مشکل را ما اخیراً پیدا کرده ایم.

**سؤال:** آیا مقتل نویسی باید بر اساس مستندات تاریخی باشد یا زبان حال نویسی هم جزء مقتل نویسی به شمار می آید که امروزه متأسفانه این زبان حال نویسی رایج شده تحت عنوان مقتل و خلاصه هر چه می خواهند می نویسند به هر حال حد و مرز زبان حال گویی چه مقدار است؟

**جواب:** بنده عرض کردم مقتل نویسی باید مبتنی بر نصوص متقن و دقیق و شناخته شده باشد. شرح حال نویسی یک وقت رمان می نویسد مانعی ندارد. اما تاریخ می خواهد بنویسد حق ندارد. شما اگر



دیدار خانواده محمد نوری زاد با مرجع نواندیش شیعه حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

# با صبر و مقاومت، به آینده بیندیشید



خانواده محمد نوری زاد با مرجع نواندیش شیعه دیدار کردند.

در این دیدار پس از سخنان سرکار خانم نوری زاد، حضرت آیت الله العظمی صانعی ابتدا ایام شهادت ابی عبدالله (علیه الصلوة و السلام) و یاران باوفا و صبورش را تسلیت گفتند و سپس در رابطه با زندان و سلول انفرادی فرمودند: اینکه ایشان از وضعیت زندان

شکایت داشته و گفته اند چرا یک روز سلول انفرادی، یک روز زندان محاسبه می شود، درست است و این جمله یادآور مطلبی است که چند سال پیش برخی معتقد بودند که یک روز زندان انفرادی، باید یک ماه حساب شود، اما متأسفانه به دلایل مختلفی اعمال نشد و بنده معتقدم که اگر وضعیت سلول نامناسب باشد، خلاف شرع است و اگر قصد، تشبیه زندانی است، همان که در زندان باشد کفایت می کند.

ایشان سپس به روایتی در این مورد اشاره کرده و فرمودند: در روایت است که اگر فرد اسیری قرار است روز بعد اعدام شود، باید علاوه بر آب و غذا با او مدارا نموده و ناگفته نماند که ذکر آب و غذا خصوصی ندارد بلکه منظور آن است که تمام شرایطی مانند بهداشت، درمان، کتاب و قلم که برای زندگی یک انسان لازم است برای زندانی هم مهیا شود و اگر برای مجرم زندان تعریف شده، به این خاطر است که با دیگران تماس نداشته باشد، نه اینکه در سلولی باشد که نه هوا داشته باشد و نه هیچ گونه امکانات زندگی، و اگر چنین باشد به نظر بنده خلاف شرع و حرام است.

مرجع نواندیش شیعه به وضعیت روحی و اثرات وضعی ظالمان پرداختند و با توجه به پیام قرآن فرمودند: آنها قطع نظر از اینکه عذاب اخروی در انتظارشان است، در همین دنیا نیز دچار خسران و زیان می گردند و خانواده و فرزندانشان نیز گرفتار خواهند شد. قرآن هم می

**در باب ظلم، سه طایفه در ظلم شریک هستند: ظالم، کمک کننده به ظلم و راضی به ظلم. و در روایت آمده است که (شركاء ثلاثتهم) یعنی سه نفر در ظلم شریک هستند. فکر نکنید که یکی کمتر و دیگری بیشتر عذاب و ضرر می بیند، مهم تر اینکه اگر خانواده ها چیزی به ستمکاران نگویند و آنان را گرفتار عذاب وجدان نکنند، در آخرت دو عذاب می بینند یکی رضایت به ظلم و دیگری عدم جلوگیری از آن. باز مهم تر اینکه در دنیا هم گرفتار همین امور و یا بدتر از آن می شوند.**

این اثر وضعی را در ابعاد جامعه شناسی و روان شناسی مطرح کرده و تأکید فرمودند: اما من نظر قرآن را می گویم؛ زمانی خودم این اشکال را داشتم که فرزندان ظالمان چه تقصیری دارند، ولی بعداً متوجه شدم که این اشکال نسبت به فرزندان می توانستند و می توانند آنها را منع کنند و جلوی ستمشان را بگیرند ولی از انجام وظیفه امتناع و خودداری می نمایند و در باره غیر از آنها هم در روایات جوابش آمده است و به هر حال قضیه همانطور که گفته شد یک حکم قطعی است و علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بر آن تأکید نموده است.

مرجع نواندیش شیعه با اشاره به روایتی دیگر در همین زمینه، فرمودند: در باب ظلم، سه طایفه در ظلم شریک هستند: ظالم، کمک کننده به ظلم و راضی به ظلم. و در روایت آمده است که ((شركاء ثلاثتهم)) یعنی سه نفر در ظلم شریک

فرماید کسانی که در حق دیگران بد می کنند، این بدی در حق نسل آنها هم اثر می گذارد.

معظم له سپس با اشاره به اینکه باید خانواده و نزدیکان ظالمان آنها را از اعمال زشت خود بازدارند، فرمودند: همان طور که قرآن فرموده، (وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضَعِيفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (نساء ۹۷) در اثر ظلم ظالم، خانواده و فرزندان آنها روی آرامش و آسایش نخواهند دید؛ ممکن است طول بکشد، ولی پیام قرآن، روایات اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین تجربه انسانی ثابت کرده که تحقق این موضوع از مسلمات است و در نهایت، فرزندان و بستگان آنها دچار خسران و ضرر خواهند شد و به دوستان و نزدیکانشان هم خواهد رسید، لذا آنها به خاطر خدا و به خاطر آرامش و آسایش خودشان تلاش کنند تا ظالمان دست از ظلم و ستم بردارند... حضرت آیت الله العظمی صانعی سپس

هستند. فکر نکنید که یکی کمتر و دیگری بیشتر عذاب و ضرر می بیند، مهم تر اینکه اگر خانواده ها چیزی به ستمکاران نگویند و آنان را گرفتار عذاب وجدان نکنند، در آخرت دو عذاب می بینند یکی رضایت به ظلم و دیگری عدم جلوگیری از آن. باز مهم تر اینکه در دنیا هم گرفتار همین امور و یا بدتر از آن می شوند.

ایشان در پایان با اشاره به شهادت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و صبر و استقامت حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمودند: باید استقامت ورزید و با صبر و توجه به اهداف عزیزانتان، ناراحتی آنها را کمتر کرده و طولانی مدت بودن احکام را برایشان آسان سازید و سعی کنید در هر صورتی به دیدار آنها شتافته و آنها را از نظر روحی تقویت کنید و هیچگاه کاری نکنید که مخالفان آنها خوشحال بشوند. امام حسین (علیه السلام) به حضرت زینب (سلام الله علیها) می فرماید که مواظب باشید که مبادا گرفتار شتمات دشمن شویم. پس وظیفه شما خانواده ها نیز صبر و استقامت است. در حق آنها دعا کنید و پناهگاهتان هم خدا باشد؛ هر چه درد دل دارید با خدا در میان بگذارید و به ابی عبدالله و حضرت زینب اقتدا کنید و به آینده بیندیشید؛ یادتان باشد که حضرت زینب (سلام الله علیها) پس از آن همه مصیبت در مجلس یزید، خطاب به آنها فرمودند: ما رأیت الا جمیلاً.

در ابتدای این دیدار مادر و همسر نوری زاد به بیان گزارشی از وضعیت ایشان و ابراز نگرانی نسبت به وضعیت سایر زندانیان - بخصوص زندانیان زن و جوانان - پرداختند و نگاهشان پیش از هر چیز به نسل جوانی بود که در گوشه های زندان هستند، احکام سنگینی را تحمل می کنند و چاره ای جز پذیرش آن ندارند.



چکیده:

در این مقاله، سهم و جایگاه تفکرات و اندیشه های فرقه شیخیه در ظهور بایبه مورد بررسی قرار می گیرد. دکتر محمد علی اکبری کوشش کرده این مقاله با تکیه بر منابع اصلی شیخیه، خصوصاً شیخ احمد احسائی، تأثیر این اندیشه ها را بر پیدایش جنبش بایبه نشان دهد. از این رو نخست، به

طور اجمال، اصول و مبانی مکتب شیخی معرفی می شود و سپس سهم این اندیشه ها در جنبش بایبه مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: شیخیه، شیخ احمد احسائی، شیعه، سید کاظم رشتی، محمد علی باب، بایبه.

۱- اصول و مبانی مکتب شیخی

مکتب شیخی در آغاز بر پایه تعلیم و آرای شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱-۱۱۶۶) شکل گرفت و پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی و سپس محمدکریم خان کرمانی و فرزندش حاجی محمد خان آن را بسط و گسترش دادند و نهایتاً به صورت یک فرقه تمام عیار شیعی تکوین یافت. بی شک اندیشه های سامان یافته و متنوع شیخیه با نخستین تعلیم شیخ احمد تفاوت های محسوسی داشت که می بایست آن را مولود طبیعی تکامل فرقه شیخی دانست.

به عبارت روشن تر، دیدگاه و آرای شیخ احمد و دریافت های پراکنده وی از معارف شیعی، طی سه نسل به مکتبی سازمان یافته و ایدئولوژی تمام عیار مبدل شد که پس از یک سده، از نظام اعتقادی روشنی در عرصه های معرفت شناختی، هستی شناختی و شیعه شناسی برخوردار گردید، البته این بدان معنی نیست که شارحان بعدی، چیزهای تازه ای ابداع کردند، بلکه تکیه بر این واقعیت است که رهبران شیخیه، پس از شیخ احمد و سید کاظم رشتی، آراء و عقاید پراکنده آنان را ابتدا سازماندهی کردند و به صورت یک دستگاه فکری درآوردند و سپس تعلیم بزرگان خود را بسط دادند.

عناصر اصلی اعتقادات شیخیه

روزگار شیخ احمد، روزگار درگیری نحلّه های مختلف شیعی. پس از یک دوره رکود در عصر نادری و زندیه. بود؛ که نسبت به گذشته، تغییرات جدی یافته بود. به عبارت دیگر، درحوزه اندیشه شیعی دگرگونی و تحول گفتمانی پدید آمده بود. این وضعیت، از رسوخ عناصر اساسی حوزه گفتمانی صوفیان و فیلسوفان، یعنی یاطنی گری و عقلی گرایی به قلمرو اندیشه شیعی نشأت گرفته بود. مهمترین تأثیر این تحول آن بود که شیعه در نزاع فکری خود با مخالفانش به درونی کردن مایل شد؛ زیرا اگرچه شیعه با صوفیان

جریان شناسی فرقه ای / ۱

# نقش اندیشه های شیخیه در ظهور جنبش بایبه

محمد علی اکبری \*

چهارجلدی بر این دعای مشهور نوشت. اهمیت زیارت جامعه کبیره در آن است که در آن یک دوره امام شناسی شیعی به صورتی دقیق و تفصیلی بیان شده است. از سوی دیگر در این دعا ویژگی هایی برای امام قائل شده که با منویات شیخ احمد همسازی های بسیار دارد. اولین و مهم ترین گام برای تجدید بنای تفکر ناب

شیعه با شرح زیارت جامعه کبیره آغاز می شود. آن چه شیخ در شرح زیارت جامعه کبیره بیان می کند، دستمایه شارحان بعدی مکتب شیخی، خصوصاً شیخ محمدکریم خان کرمانی می شود تا نظریه امامت شیخی را به نحو تئوریک سامان بخشد اگرچه شیخ به نام شرح زیارت جامعه کبیره، تمام مباحث کلامی فلسفی مورد نظر خویش را هم بیان می کند، تمامی این موارد ذیل شرح کلام معلوم صورت می پذیرد. این شارحان بعدی شیخ بودند که با تکیه بر همین مضامین، کتب کلامی متنوعی را به رشته تحریر درآوردند و فی الواقع کلام شیخی را سامان بخشیدند که در رأس آنان محمدکریم خان کرمانی قرار دارد. وی در کتاب یا بهتر بگوییم دائرة المعارف بزرگ و چهارجلدی ارشاد العوام، آراء کلامی شیخیه در باره اصول عقاید شیعی را تبیین می کند. از دیگر کتاب های وی، می توان به رجوع الشیطان اشاره کرد که مباحث کلامی با تکیه بر رد نظریات بابیان تدوین شده است. به علاوه فرزند وی، محمد خان کرمانی نیز در کتاب برهان قاطع، متعرض مباحث کلامی شده و دیدگاه های شیخیه را در این باره بیان داشته است. امام در دیدگاه عموم شیعیان، واسطه فیض خالق و مخلوق است. امکان ارتباط مستقیم بندگان با درگاه ربوبی میسر نیست و بنده عادی توان دریافت مستقیم فیض ربوبی را ندارد و در این میان به واسطه نیاز است که باب خدا به سوی خلق و باب خلق به سوی خدا باشد. ۱. همین معنا را شیخ احمد ذیل عبارت «الباب المبتلی به الناس» ۲ بیان می کند. آن چه مدعاهای شیخیه را از دیگر علمای شیعه متمایز می کند، اصل این اعتقادات نیست بلکه مکتب شیخی در تفسیر و تأویل این مفاهیم تا آن جا پیش می روند که امام را نه، شریک درخلق بلکه همکاری در اداره امور جهان می انگارند و صاحب ارشاد العوام در این باره می گوید: زندگی جمیع نورها به وجود آفتاب وابسته است. زندگی جمیع موجودات به وجود ائمه طاهرین (س) بسته است چرا که ایشان آفتاب عالماتاب عرصه امکانند. ۳. و شیخ احمد احسائی ذیل شرح امره الیکم می نویسد:

فان الله سبحانه حیث خلق الاشیاء فوَض امر خلقه الی ولیه علی خلقه و حیث فوَض ذلک الی ولیه لم یرفع یده

سر ناسازگاری داشت، اصول فکری آنان طی چند قرن به انحایی وارد تفکر شیعی شد و در درون اندیشه شیعی نوعی باطنی گری شیعی را به وجود آورد. به علاوه این نزاع ها به نوبه خود در قلمرو فهم حکم خداوند و شریعت الهی نیز انشقاق عظیمی ایجاد کرد

دیدگاه و آرای شیخ احمد و

دریافت های پراکنده وی از معارف

شیعی، طی سه نسل به مکتبی سازمان

یافته و ایدئولوژی تمام عیار مبدل

شد که پس از یک سده، از نظام

اعتقادی روشنی در عرصه های

معرفت شناختی، هستی شناختی و

شیعه شناسی برخوردار گردید

که به جنگ اصولی و اخباری مشهور شد. در چنین روزگاری که شیعه با دشمنان بیرونی خطرناک و پیش رونده ای روبرو بود، در داخل نیز تفرقه ای خطرناک در آن ایجاد شد. دعوی شیعه با مخالفانش بر سر این که «مسلمان راستین کیست؟ جای خود را به نزاع درون خانگی مبنی بر این که شیعه حقیقی کیست و تشیع واقعی کدامست، داد.

در چنین شرائطی شیخ احمد احسائی، به عنوان عالم شیعی و آشنا به این نحلّه های فکری در صدد برآمد که بروز چنین وضعیت نابهنجاری در میان علما و بزرگان شیعه را علت جوینی کند تا شاید آب رفته را به جوی بازگرداند. پاسخ های شیخ احمد، موجب شد که در موازات مکاتب پیشین، مکتب جدیدی شکل گیرد و جانشینان وی نیز در تنظیم، تنسیق و پرورش نظریات او سعی بلیغ به عمل آوردند و بدین سان مکتب شیخی پدید آمد.

الف: امام شناسی شیخی

شیخ احمد احسائی در تجدید بنای اندیشه شیعی و رکن آن (= امامت) به یکی از متون اصیل و معتبر ادعیه شیعه به نام زیات جامعه کبیره متمسک شد و شرحی



تاختند، بلکه اساساً شیخیه را بیش از آن که با اخباریون تمام عیار بتوان مقایسه کرد که میان اخباری گری و اصول گرایی در مانده اند، با این تفاوت که شیخیه قائل به تأویل بودند، در استناد به کلام امام، بیش از اصولیون به وادی تفسیر به رأی افتادند.

#### ب: معادشناسی شیخی

پرواضح است که میان مسلمانان اختلاف اصولی

وجود ندارد. اختلاف از آن جا آغاز می

شو دکه سخن از کیفیت تحقق معاد به

میان می آید. فی الجمله درباره کیفیت

معاد، دو نظر وجود دارد: نخست

گروهی که به معاد جسمانی باور دارند

و گروه دیگر که معاد را روحانی می

دانند. به معاد جسمانی گروه کثیری از

علمای شیعه اعتقاد دارند و ظاهراً معاد

روحانی برای نخستین بار توسط

ملاصدرا در شواهد الربوبیه مطرح شده

است. شیخ احمد نیز معاد جسمانی را

بدان سان که عامه مسلمانان و شیعه

مطرح می کنند، رد می کند و حضور در

قیامت را با جسم هورقلیائی میسر می

داند. شیخ در توجیه نظر خود، نظریه

جسم هورقلیائی را به تفصیل توضیح می

دهد. بنا بر نظر شیخ، جسم انسان مرکب از اجزایی

است که هر یک از آن ها از افلاک تسعه اخذ شده اند و

همچنین از عناصر اربعه نیز از هر جزئی برداشته اند و

ترکیب نهایی به دست آمده است. زمانی که روح از

بدن مفارقت کند، اجزای عنصری هر یک به مرکز

خود خواهد رفت و از آن ها جز همان اجزاء فلکیه

چیزی نخواهد ماند و همان در محشر محشور خواهد

شد. ۹وی بر این باور است که پیامبر نیز در معراج با

بدن هورقلیائی عروج کرد و به معراج رفت و نه با

بدن عنصری. ۱۰

بنیاد نظریه شیخیه در زمینه معاد روحانی یا غیر عنصری

بر پایه انسان شناسی خاص شیخیه استوار است.

صاحب ارشاد العوام می گوید: در این عالم عرض

های چندی هست که به بدن انسان ملحق می شود و

هیچ دخلی به اصل بدن انسان ندارد، پس نباید آن

عرض ها با انسان محشور شود، مگر اصل بدن خود

انسان؛ و همین اصل بدن است که محشور خواهد شد

و ثواب و عقاب نیز همه بر آن وارد خواهد آمد و این

هیأت اصلی انسان از اعمال و اعتقادات او تبعیت می

کند. ۱۱ از همین جا شیخیه باین باور دست می یابند که

بهبشت و جهنم در خود انسان است. به قول محمدکریم

خان کرمانی: مؤمن همیشه در بهشت و کافر همیشه در

جهنم، از آن جا نیامده اند که به آن جا روند. خداوند می

فرماید: و ان جهنم لمحیط بالکافرین یعنی جهنم گرد

کافرین را گرفته است. نمی بینی که تن ایشان و

اعمالشان گرد ایشان را گرفته است. ۱۲

#### استاد یار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

ادامه دارد

معصومین خود در تبیین اصول عقائد، از مبانی

عقلانی برخوردارند و شیعه باید علم خود را از منبع

عظیم امام اخذ نماید. شیخیه با عرفان، از آن حیث که

به نحو باطنی به دریافت حقیقت می پردازد، سرستیز

ندارند، بلکه بدون دریافت باطن ظواهر و شریعت،

رهیابی به مقصد نهایی را میسر نمی دانند و راه یابی را

نیز با پای باطنیگری امکان پذیر می دانند، ولی تمامی



این امور به فعالیت امام و دستگیری وی میسر است.

وی در رساله دیگر در پاسخ به این اعتقاد اخباریون که

عمل به ظن، عقلاً و شرعاً قبیح و حرام است، می گوید

این که اخباریون ادعای علم به احکام می کنند هر گاه

#### مخالفت شیخیه با روحانیان اصول

گرا و فیلسوفان، نه از آن جهت بود

که اخباریون بر آنان می تاختند، بلکه

اساساً شیخیه را بیش از آن که با

اخباریون تمام عیار بتوان مقایسه

کرد که میان اخباری گری و اصول

گرایی در مانده اند، با این تفاوت که

شیخیه قائل به تأویل بودند، در استناد

به کلام امام، بیش از اصولیون به

وادی تفسیر به رأی افتادند

مراد ایشان علم واقعی نفس الامری باشند، عین

خطاست، زیرا در این صورت باید حکم به عصمت

خودشان و روایت راویان احادیث و صراحت منطوق

کتاب و سنت نمایند که بطلان آن بر هیچ عاقلی مخفی

نیست و اگر مراد ایشان علم عادی باشد نیز رأی باطنی

است؛ زیرا که دلیل ایشان بر احکام الهیه و تکالیف

شرعیه منحصر است به کتاب و سنت. ۸. بر این اساس

می توان گفت مخالفت شیخیه با روحانیان اصول گرا و

فیلسوفان، نه از آن جهت بود که اخباریون بر آنان می

سبحانه عن شی من ذلك، بل هی و ولیه علیها فی

قبضته یتصرف فیها کیف شاء و یتصرف فیها الوالی

کیف شاء... ۴

و یکی دیگر از شارحان مکتب شیخی در این باره می

نویسد:

امامان به هیئت خود، عالم امکان را پر کرده اند و در

حیزی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و

حقیقت وجود بر ظهور مجازی

اشخاصشان در این دنیا مقدم است.

انفاس طیبه امامان به منزله ظهور اولیه

و تجلیات ازلیه هستند که پدید آمده

اند. ایشان اسماء و صفات الهی

هستند و ایشان ایدی خدا و افعال

فاعلیه و عوامل تکوین اند. ۵.

بر پایه چنین دریافتی از امامت

شیخیه امام را حجت حق می

پنداشتند که زمین خالی از وجود وی

نخواهد ماند و خلق را به درگاه ربوبی

ورودی نیست مگر از طریق اتصال و

سرسپردگی بی قید و شرط به درگاه

حجت او بر کل عالم مخلوقات.

متکای شیخیه در توصیف و تبیین

امام نه ادله عقلی. که برای اقناع

ذهنی گاه بدان مبادرت می ورزند. بلکه ادله نقلی و

کلمات ائمه معصومین است؛ به طور مثال، یکی از

منابع شیخی، پس از ذکر خصوصیات امام، به روایتی

از امام علی (ع) استناد می کند که حضرت فرموده اند:

امام مبدأ وجود است و غایت آن و قدرت پروردگار و

مشیت او ام الکتاب است. ۶. شیخیه سپس ساختمان

را بنا می کند که محک درستی تمام آرا و اندیشه های

بعدی آنان می باشد. مکتب شیخی، مکتب خاصی

است که همه چیز از امام شروع می شود و به امام ختم

می گردد. بر این اساس، شیخیه گرفتاری مسلمین

و حتی شیعیان را در این می داند که از این قطب عالم

امکان فاصله گرفته اند و خواستند با تکیه بر عقل و یا

دریافت های شخصی باطنی خویش به مضمون

دستورات الهی دست یابند، حال آن که تنها طریق

رسیدن به سعادت، چنگ انداختن به تنها باب فیض

خدا، یعنی امامان است. شیخیه حتی در نظام معرفت

شناسی و هستی شناسی خویش نیز به عنصر اساسی

امامت تمسک می جویند و بدون آن هرگونه

شناختی از جهان را نیز غیر ممکن می دانند. ۷. واضعین

مکتب شیخی که معترض مباحث کلامی و فلسفی

می شوند، نوع مباحث خود را عقلانی صرف نمی

دانند، بلکه آراء خود را معارف معصومین می دانند.

بر این اساس می توان دریافت که ایراد شیخ احمد

احسائی به فیلسوفان نه از آن جهت است که

مستندات عقلی برای اثبات باری تعالی و اصول عقائد

اقامه می کنند، بلکه از آن روست که فیلسوفانی مانند

ملاصدرا، ادله عقلی و مکتب فکری و فلسفی خود را

بر پایه آراء فیلسوفان عصر یا قدمای فلاسفه بنا کرده

اند، حال آن که شیخ بر این باور است که ائمه





گزارش نامه داخل  
دفتر روح عالیقدر  
حضرت آیت الله العظمی صانعی  
آذر و دی ماه ۱۳۸۹ - محرم الحرام ۱۳۳۲ - ژانویه ۲۰۱۱  
سال دوم / ۲۴ صفحه  
www.saanei.org & istifta@saanei.org

دفتر قم:

خیابان شهید محمد منتظری. کوچه هشتم. پلاک ۴

کدپستی ۷۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷ - ۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

ایمیل: istifta@saanei.org

حضرت آیت الله العظمی صانعی  
شهادت و شهادت طلبی با اختیار و آگاهی و به پاس اهداف و آرمان‌های بلندی همچون دفاع از انسانها و انسانیت، آرمانهای بشریت و پایمردی در راه حفظ عزت و شرف رخ می‌دهد. شهید، احیاء آزادی، تحقق عدالت و برابری و تثبیت حقوق بشر را در سرلوحه افکار خود می‌پروراند. چکیده اندیشه‌ها

درج مقاله‌ها و تحلیل‌ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می‌باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

آیت الله العظمی وحید خراسانی:

# اقرار و اعتراف در زندان اعتبار ندارد

معظم له نیز ضمن ابراز همدردی، تاسف خود را از اینگونه برخوردها اعلام نمودند. آیت الله صانعی همچنین طی تماس تلفنی جداگانه ای با آقای عمادالدین باقی، از فعالین حقوق بشری (هنگام بازگشت به زندان) ضمن سفارش به صبر و پایداری از ایشان دلجویی نمودند.

۱۳۸۹/۹/۱۷

**حضور حضرت آیت الله العظمی صانعی در بیت حضرت آیت الله العظمی منتظری (قدس سره) به مناسبت اولین سال رحلت ایشان**  
**تاکید آیت الله العظمی صانعی بر زنده نگه داشتن آثار و تألیفات مرحوم آیت الله العظمی منتظری (ره)**

در سالگرد درگذشت مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری (قدس سره)، آیت الله العظمی صانعی با حضور در بیت معظم له برای خود و همه علاقه مندان و دوستداران ایشان توفیق ادامه راه تقوا و بی توجهی به دنیا و عمل به وظیفه که از خصائص آن فقیه مجاهد بود را آرزو کردند. معظم له همچنین تأکید کردند که آثار و کتاب‌های فقهی ایشان باید زنده نگه داشته شود چرا که این آثار و کتابها، روش و سبک مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی (رحمت الله علیهما) در فقه و اصول و رجال بوده و باید زنده نگه داشته شود. ۱۳۸۹/۹/۱۸

آیت الله العظمی وحید خراسانی:

## اقرار و اعتراف در زندان اعتبار ندارد



آفتاب: آیت الله العظمی وحید خراسانی، از مراجع عظام تقلید قم، در ضمن مباحث درس خارج فقه خود اعلام کرد: اقرار و اعتراف کسی که در زندان است، اعتبار ندارد و اگر قاضی صرفاً به استناد آن قضاوت کند و حکمی دهد، آن قاضی از اهلیت و صلاحیت قضاوت ساقط می‌شود. همچنین اگر شخصی تهدید شود، اقرار او اثر ندارد.

به گزارش آینده، آیت الله وحید که در ماه‌های اخیر درباره قاعده پد بحث می‌کند، در جلسه روز دوشنبه (۸۹/۹/۱۶) به نقل این روایت که از سوی بزرگترین مفسران و محدثان اهل سنت نقل شده و در کتاب‌هایی مانند مناقب خوارزمی، ذخائر العقبی ثبت شده، پرداخت: زنی باردار در نزد خلیفه دوم اقرار به زنا کرد و خلیفه دستور داد تا او را رجم کنند. حضرت امیر علیه السلام با اطلاع از این ماجرا، به خلیفه فرمود: تو بر خود این زن قدرت و سلطنت داری و بر او حکم می‌کنی، ولی تقصیر طفلی که در شکم دارد چیست و چرا او را به قتل می‌رسانی؟ هَذَا سُلْطَانُكَ عَلَيْهَا فَمَا عَلِيٌّ مَا فِي بَطْنِهَا؟! خلیفه پاسخ داد: او زناکار است اعلی علیه السلام فرمود: مگر نشنیدی که رسول خدا فرمود: کسی که پس از بلا و گرفتاری اعتراف می‌کند، مورد حد قرار نمی‌گیرد؛ اما سمعت رسول الله (ص): (لا حد علی معترف بعد بلاء؟! بالآخره خلیفه آن زن معترف را آزاد کرد و گفت: عجزت النساء ان تلد مثل علی بن ابیطالب لولا علی لهلك عمره. (زنان عاجزند که فرزندی مانند علی بن ابیطالب بزنند اگر علی نبود عمر هلاک می‌گشت.) این مرجع تقلید سپس افزود: کسی که در حبس است، اقرارش اعتبار ندارد. قاضی‌ای که به چنین اقراری قضاوت کند، از اهلیت قضا ساقط است. اگر تهدیدی هم وجود داشته باشد، آن اقرار اثر ندارد.

## حضور حضرت آیت الله العظمی صانعی در منزل مرحوم مهندس حاج سید عبدالباقی طباطبایی فرزند ارشد علامه طباطبایی (صاحب تفسیر المیزان)

در پی درگذشت مرحوم مهندس حاج سید عبدالباقی طباطبایی فرزند ارشد فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن کریم علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) (صاحب تفسیر گران سنگ المیزان) حضرت آیت الله العظمی صانعی در شامگاه دوشنبه، با حضور در بیت آن مرحوم، به بیت شریف و سایر وابستگان نسبی و سببی ابراز تسلیت نموده و از خداوند متعال علو درجات را برای آن مرحوم مسئلت داشتند.

۱۳۸۹/۹/۱۱

## گفتگوی تلفنی آیت الله العظمی صانعی با عمادالدین باقی و مادر حشمت الله طبرزدی

حضرت آیت الله العظمی یوسف صانعی طی تماس تلفنی با مادر مهندس حشمت الله طبرزدی گفتگو کردند. در این تماس تلفنی مادر مهندس طبرزدی از آنچه در این مدت بر فرزند و خانواده این زندانی سیاسی گذشته است گزارشی ارائه نمودند.

